

خودآموز گُردی سۆرانی

مجموعه‌ی زبانهای حوزه‌ی تمدن ایرانی

چنگیز پهلوان

پاییز ۱۳۹۲

مجموعه‌ی زبانهای حوزه‌ی تمدن ایرانی

گُردی سۆرانی (۲)

مؤلف: چنگیز پهلوان

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۲

حروفچینی: شبستری

نشر: فراز

شمارگان: یکصد نسخه

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

۵	یادداشتی همچون پیشگفتار.....
۹	الفبا، حرکات و اعراب در نگارش کردی سورانی.....
۲۹	جمله‌ی ساده.....
۳۲	اسم.....
۳۴	معرفه و نکره.....
۳۹	ضمیر شخصی (۱).....
۴۰	ضمیر شخصی (۲).....
۴۳	ضمیر مشترک.....
۴۵	ضمیر ملکی.....
۵۰	اشاره.....
۵۱	اضافه.....
۵۹	صفت.....
۶۲	فعل.....
۶۹	زمان گذشته‌ی ساده.....
۷۲	ماضی استمراری.....

۴ / خودآموز کُردی سورانی

۸۲	فعل امر
۸۴	حرف اضافه
۸۸	فعل داشتن
۱۰۱	کاربردهای گونه‌گون فعل
۱۲۳	پیوست
۱۳۳	فهرست منابع

یادداشتی همچون پیشگفتار

در این کتاب هم سعی دارم خودآموزی فراهم آورم که به کار دوستاران زبانهای ایرانی بیاید. این کتاب نیز مانند «خودآموز کردی کرمانجی» صورتی تألیفی دارد. آموخته‌هایم را در ارتباط قرار داده‌ام با گردآورده‌هایم. هر جا هم که توانسته‌ام و ضرور دیده‌ام یادداشتهایی تنظیم کرده‌ام با خصلتی توضیحی و اغلب تطبیقی که می‌توانند در جای خود مفید افتند و دست‌کم آن‌که فرصتی به‌دست دهند برای سنجش بیشتر و ژرفا بخشیدن به پژوهشهای موردی.

کتاب حاضر در اساس جلد دوم مجموعه‌ی زبانهای حوزه‌ی تمدن ایرانی به‌حساب می‌آید که در همانحال بخش دوم زبانهای کردی هم شده است. یادداشتهای بسیار دارم برای دیگر زبانهای مرتبط با کردی و همچنین برخی از خصوصیات مهم گفتار و نوشتار در زبانهای کردی که پسانتر به‌دست چاپ می‌سپرم.

اگر فرصتی به‌دست آورم دو رساله یا دو کتاب کرمانجی و سورانی را یکجا هم به چاپ و انتشار می‌سپرم. به واقعیت نشانیدن این چیزها همه در ارتباط با امکانات مالی قرار می‌گیرند. با این‌همه می‌دانم که هریک از این دو کتاب در جای خود کاربردی ویژه دارند و می‌توانند به تنهایی نیز جهت یادگیری و پژوهش به‌کار افتند.

هم‌اکنون دوستاران زبانهای کردی در ارتباط با مقام و جایگاه کردی سورانی در قیاس با کردی کرمانجی مطالب فراوان می‌نویسند و انتشار می‌دهند. مانند برخی از محققان کردی تصورم بر این است که کردی سورانی موقعیتی برتر در اختیار دارد. نه تنها به سبب قدرت و جایگاه سیاسی این زبان، بل به سبب تواناییهای علمی و آموزشی آن و از این دو گذشته به علت ارتباط تنگاتنگ سورانی با زبان فارسی.

با توجه به آنچه تاکنون کرده‌ام و قصد دارم انجام دهم در این مقطع دو هدف را پی می‌گیرم. یکی توجه دادن بیشتر به مطالعه‌ی تطبیقی در حوزه‌ی زبانهای تمدن ایرانی و دو دیگر فراهم آوردن بستری نظری جهت تنظیم سیاستی فرهنگی با عنایت به جایگاه زبانهای این حوزه به قصد نیرومند ساختن دوسویه‌ی زبان‌محوری و زبانهای مرتبط با آن. تحقق این چنین کاری البته که فرصت بسیار می‌طلبد اما تا جایی که نیروی جسم و روان اجازه دهد این کار را تعقیب می‌کنم.

در تنظیم کتاب حاضر از چند منبع بهره‌ی فراوان برده‌ام. اکنون تنها دو منبع را ذکر می‌کنم. یکی کتاب «تاکستن» است که در نوع خود کتابی برجسته به‌شمار می‌آید و دیگری کتاب خانم «بلاو» که کوشنده‌ای است خستگی‌ناپذیر. در اقامتی کوتاه در پاریس در یکی دو جلسه در محضر علمی این خانم حضور یافتم. سرشار است از سرزندگی و دل‌بستگی به کردان که البته در سیاست فرهنگی فرانسویان نیز ریشه دوانیده است.

متأسفانه دیگر نتوانستم به پاریس بروم. هر مراجعه‌ای به این سفارتخانه‌های اروپایی در ایران آمیخته است با واکنش همراه با حقارت کارمندان و کارگزاران و پادوهای مبتذل این دستگاه‌ها. فرانسویان از سویی به کردخواهی خود می‌نازند و از سوی دیگر هیچ نگاه متفاوتی را بر نمی‌تابند.

همین تجربه را در ارتباط با سیاست افغانستان این کشور نیز داشته‌ام. دستگاه عریض و طویل «سه‌ان‌اراس = CNRS» فرانسه به‌جای آن‌که به حوزه‌ی فرهنگ توجه دهد تبدیل شده است به مجموعه‌ای اطلاعاتی که اغلب سیاست‌اندیشی را می‌پروراند و در مواردی خدمتگذاری به دستگاه‌های خاص را ترجیح می‌دهد. همین خصوصیات را در ارتباط با انگلیسیان و حتی آلمانیان نیز مشاهده کرده‌ام چه رسد به یک کشور استعماری فروکاهیده چون هلند که به‌گونه‌ای مضحک جلوه نیز می‌فروشد. ایران بهترین جایگاه است برای مطالعات تمدنی معنادار اما مع‌الاسف پهنه‌ی علمی کشور افتاده است به‌دست مردمانی کوتاه‌نظر بی‌آن‌که حاضر باشند زحمت بکشند و از سر اعتقاد کاری را دنبال کنند.

استفاده از منابع دیگر را نیز در طول کتاب یادآور شده‌ام. در سفری کوتاه به اربیل و سلیمانیه نیز کوشیدم منابعی تازه گرد آورم. این منابع را در کارهای دیگرم در معرض بهره‌گیری و سنجش قرار خواهم داد. مجموعه و ساختار سیاسی ایالت کردستان عراق به هر حال تولیدکننده‌ی درخور توجه و مهم به‌حساب می‌آید. حق است که ایران نه‌فقط به دانشگاه کردستان توان و نیرویی پایدار اعطاء کند، بل زمینه‌هایی علمی تدارک ببیند که قادر باشند با همکاری و حتی رقابت با دانشگاه اربیل زمینه‌هایی ماندگار به‌بار آورند و تبدیل شوند به محور اساسی پژوهشهای مرتبط با زبانهای کردی و تقویت دادوستد کردی با فارسی و از همه مهمتر نقد «نئولوژیسم» و واژه‌سازیهایی بیمارگونه و بی‌فایده‌ای که جز پراکندگی و جدایی‌افکنی بازدهی به‌بار نمی‌نشانند.

چنگیز پهلوان

اندیشه تابستان ۱۳۹۲

الفبا، حرکات و اعراب در نگارش کُردی

۱. کُردی سورانی با حروف عربی یا درست‌تر آن‌که با حروف عربی-فارسی نوشته می‌شود.

۲. برخی از حروف در کُردی سورانی دارای نشانه‌هایی ویژه‌اند که خاص این نگارش‌اند و نمایانگر آوایی خاص کُردی سورانی. از این رو الفبای کُردی سورانی را می‌توان الفبای عربی-کُردی-فارسی نیز نامید. این الفبا دارای سی و پنج حرف است.

۳. در کُردی سورانی همه‌ی الفبای عربی به‌کار نمی‌رود. برخلاف فارسی. الفبای کُردی سورانی شامل هشت مصوت است و بیست و هفت صامت.

۴. مصوتها در آغاز کلمه به کمک همزه نگاشته می‌شوند به صورت «ئ»

۵. نشانه‌های آوایی که خاص زبان عربی‌اند در زبان کُردی به‌کار نمی‌روند. در نگارش کُردی سورانی این نشانه‌های آوایی عربی حذف شده‌اند. مانند:

ث، ص، ذ، ض، ط، ظ

توجه: در نگارش سورانی به‌جای: ث، ص، می‌نویسند «س» و به‌جای: ذ،

ظ، ض می‌نویسند «ز» و به‌جای ط می‌نویسند: ت

۶. اصواتی که خاص زبان کُردی سورانی است و در عربی به‌کار نمی‌روند گذشته از چهار حرف ویژه‌ی زبان فارسی چند آوای دیگر است که به‌مدد نشانه‌هایی متفاوت نگاشته می‌شوند. همه‌ی این حروف ویژه عبارتند از:

الف) مشترک میان فارسی و کُردی:

پ، چ، گ، ژ

ب) خاص نگارش کُردی:

ژ، ف، ل، و، ی

توجه: حرف ر با علامت هفت کوچک روی آن یعنی ژ که معرف نوعی تأکید روی این حرف است و به تشدید نزدیک می‌نماید در واقع در برخی از کلمات فارسی نیز به گوش می‌خورد مانند:

پرگار = په‌زگار کر = که‌ژ (= ناشنوا)

حرف «ف» نیز معرف نوعی «واو» است که در زبان فارسی موجود است مانند: اول / مرودشت

حرف «ل» یعنی «ل» کُردی در فارسی امروز وجود ندارد. برای تلفظ این حرف «باید سطح بیشتری از نُک زبان را به سقف دهان چسبانید و آنگاه صدای «ل» را از ته دهان تلفظ کرد» (نک. هه‌ژار).

«هه‌ژار» در مورد حرف «و» نکته‌ای را می‌آورد که درخور توجه است. می‌نویسد: حرف «و» واو مجهول در زبان فارسی امروز نیست. برای تلفظ آن مانند تلفظ واو لب را گرد کرده و دهان را قدری بیشتر باز می‌کنیم و صدای واو را ادا می‌کنیم.

الفبا، حرکات و اعراب در نگارش کُردی / ۱۱

دکتر علی رُخزادی در مورد تلفظ این حرف **ۆ** می‌نویسد: لبها گِرد باز است و عقب زبان به نرم کام (انتهای سقف دهان) نزدیک می‌شود. همو می‌نویسد «دو مصوت بلند **ئِ/ ۆ** در فارسی امروز وجود ندارد و در تلفظ کُردی معادل اند با **ی/ و** مجهول فارسی دری. بنابراین برای نشان دادن تلفظ آنها و متفاوت بودنشان با نشانه‌های مشابه، روی این دو حرف علامتِ (۷) قرار می‌دهند.»

سپس او مثالهای زیر را می‌آورد:

در کُردی: گِیچ	در فارسی: گِیج
در کُردی: شِیِر	در فارسی: شیر
در کُردی: بۆر	در فارسی: بور
در کُردی: شۆخ	در فارسی: شوخ

توجه: در واقع برای درست تلفظ کردن این حروف کُردی باید به کُردی زبان گوش فراداد. تازه تلفظ یک ناحیه به معنای معیار بودن آن تلفظ نیست. پژوهندگان زبان کُردی نیک می‌دانند که تلفظ از یک ناحیه به ناحیه دیگر فرق می‌کند.

در مورد تلفظ **ئِ** آورده‌اند که مانند یای مجهول است. «هه‌ژار» برخلاف دکتر رخزادی می‌نویسد این تلفظ در فارسی وجود دارد و شبیه کسره‌ای است که زیر حرف قرار بگیرد مانند کتاب = **کِیتاب**.

تلفظ حرف **ل** به گفته‌ی «هه‌ژار» هیچ‌گاه در اول کلمه نمی‌آید و برعکس اگر کلمه‌ای با حرف **ر** شروع شده باشد حتماً **ز** تلفظ می‌شود.

تصورم این است که در لهجه‌های مختلف فارسی همه‌ی این تلفظ‌های کُردی را داریم. بسته به ناحیه یک تلفظ به گوش می‌خورد و تلفظ دیگر یافت نمی‌شود. این‌که آیا باید برای هر گویشی رسم‌الخط متفاوتی درست

۱۲ / خودآموز کُردی سورانی

کرد یا به ابداع یک شیوه‌ی آوانگاری معیار برای زبانهای ایرانی رو آورد، نکته‌ای است که باید زبان‌شناسان درباره‌ی آن اظهارنظر قطعی کنند. به نظر این قلم می‌توان با بهره‌گیری از همین خط کنونی فارسی و نوآوری‌هایی که در کردی و دیگر لهجه‌ها انجام شده است، نوعی آوانگاری درست کرد و ساخت که انواع آواهای رایج در لهجه‌ها و زبانها را دربرگیرد.

۷. مصوتها در کردی سورانی

۷.۱. در کردی سورانی هشت مصوت داریم به شرح زیر:

— نا

این مصوت را باز و کشیده تلفظ می‌کنند.

در فارسی مانند «آب» = «اَو» در فرانسوی: a

— نو

این مصوت معرف یک صوت کوتاه است با لبهای گردشده.

در فارسی: او = «ئو» در فرانسوی برابر است با u که در واژه‌ی «genou» تلفظ می‌شود.

— نۆ

این مصوت را با لبهای گردشده، کشیده تلفظ می‌کنند.

مانند «اورفه» در فارسی (نام شهر) که در کردی «ئهرفه» می‌نویسند. در فرانسه واژه‌ی hôtel را «ئوتیل» می‌نویسند. برابرست با حرف o در فرانسوی.

— نوو

تلفظ این مصوت کوتاه و حداقل است.

در فرانسوی برابر آن ù می‌گیرند اما در مثال از کلمه‌ی lourde استفاده می‌کنند. در فارسی در لهجه‌های مختلف این مصوت را می‌شنویم.

— ئه

معرف یک مصوت میانی است بی آن که لبها گرد شوند. در فرانسوی آن را معادل e می‌گیرند و نمونه‌ی sel را می‌آورند. در فارسی نمونه‌های بسیار داریم. اما شاهد گویا می‌تواند امروز باشد که معادل آن در کردی می‌شود: ئه مِرۆ.

— ئ

معرف مصوت کوتاهی است میان «آ» کشیده و «ا» کشیده.

مثال: انجام در فارسی؛ ئه‌نجام در کردی

یا: امسال = ئه‌مسال

یا: اگر = ئه‌گر

این مصوت معمولاً در آغاز کلمه می‌آید و از عربی وام گرفته شده است و برابر همزه به‌شمار می‌رود.

— وئ

این مصوت را مصوت ترکیبی (diphthong) می‌دانند که برخی هم آن را «واکه مرکب» نام گذاشته‌اند. با گشوده شدن تدریجی لبها آن را تلفظ می‌کنند. برخی آن را پدیده‌ای یکه می‌دانند زیرا هیچ‌یک از دو عنصر سازنده‌ی آن نمی‌توانند بی‌حضور دیگری و مستقل، حضور داشته باشند.

تلفظ آن را در فرانسه در این کلمه‌ی صوتی می‌بینیم: «ouais» که در معنای «آره» یا «عجب» به‌کار می‌رود اما در زبان رسمی ادبی به‌چشم نمی‌خورد. شاید در فارسی برابر باشد با «اُوی» که یک حالت صوتی است در ارتباط با تعجب و شگفتی!

— ئی

مصوتی است بسته در جلوی زبان.

در فارسی: ایران، در کردی ئیران، در فرانسوی: éte.

۷.۲. توجه: این شکل از نگارش مصوتها را از کتاب «بلاو» برداشته‌ام. در کتابهای دیگر به این صورت نیامده‌اند. مثلاً در کتاب کوچک «مصطفی ایلخانی زاده» حروف صدادار یا مصوت یا به کردی «ده‌نگدار» را چنین آورده است:

ا / ه / و / وو / ۆ / ی / ئ

ایشان معتقدند «تمام حروف اول بخش یا کلمه بی صدا می‌باشند و حروف صدادار هیچ‌وقت در اول کلمه نیامده و هیچ‌گاه نیز دو حرف صدادار پشت سر هم نمی‌آیند.»^۱ جدول مقایسه‌ای ایشان را نیز خوب است ببینیم. این جدول مقایسه‌ای حروف صدادار الفبای کردی، فارسی و کردی لاتین را به شرح زیر نمایانده است:

فارسی	کردی لاتین	کردی
ا	A	ا
«اَ»	E	ه
—	u	و
و	u	وو
«اُ»	o	ۆ
ی	I	ی
«اِ»	E	ئ
—	i	بزرۆکه

۱. نک. مصطفی ایلخانی زاده. کتاب آموزش خواندن و نوشتن زبان کُردی به صورت علمی. ناشر (؟)، تاریخ انتشار (؟)، محل انتشار (؟).

الفبا، حرکات و اعراب در نگارش کُردی / ۱۵

همین نویسنده معتقد است که: «حروف صدادار بلند [= مصوت‌های بلند فارسی] در کُردی نیز عیناً وجود دارد ولی به‌خاطر این‌که «و» کشیده‌ی کُردی با «و» کوتاه مخصوص کُردی در نوشتن تفاوت داشته باشد «و» صدادار فارسی با «وو» نوشته می‌شود و به‌عوض فتحه از «هه» و کسره از «ۆ» و ضمه از «ۆ» استفاده می‌شود.^۱ سپس می‌افزاید: «شکل نوشتن «و» صدادار و «و» بی‌صدا و «ی» صدادار و «ی» بی‌صدا در کُردی با الفبای عربی یکی است و حروف «هه» نیز چنانچه به‌عوض فتحه باشد صدادار و به‌صورت «هه» نوشته شده و چنانچه به‌عوض حرف «ه» فارسی باشد بی‌صدا و به این صورت «هه» نوشته می‌شود.»^۲

۷.۳. خوب است باز به شیوه‌ی نگارش مصوت‌ها نگاه بیندازیم. در واقع محققان کُردی سورانی به‌خصوص کُردان پژوهشگر خواسته‌اند معضلی را که در خط امروز فارسی وجود دارد، از میان بردارند و به‌مدد نشانه‌هایی تازه بر دشواری قرائت خط کنونی چیره شوند. در عمل اما حتی همه‌ی همین مصوت‌ها را یکسان نیاورده‌اند. مثال دیگر را از کتاب «کُردی بیاموزیم» اثر صدیق صفی‌زاده می‌آورم.^۳

حروف مصوت:

آب	āw	ئاو	ā	۱	۱.
دور	dūr	دوور	ū	وو	۲.
شیر	sīr	شیر	ī	ی	۳.
شیر درنده	šêr	شیر	ê	ۆ	۴.

۱. همانجا. ص ۸.

۲. همانجا. ص ۸.

۳. صفی‌زاده، صدیق. (بورکه‌ئی). کُردی بیاموزیم. بنیاد نیشابور، تهران: چاپ نخست، ۱۳۶۰، صص ۱۵-۱۶.

خور / خورشید	xor	خۆر	o	ۆ	۵.
سر	sar	سه‌ر	a	ه	۶.
کرد	kurd	کورد	u	و	۷.
رفتن	royiştin	زۆیشتن	i	ـِ	۸.

۷.۴. حال نگاهی می‌اندازیم به نظر «دکتر علی رخزادی» در کتاب «آموزش زبان کردی سورانی».^۱

این مؤلف هم حروف مصوت را به دو دسته تقسیم می‌کند. مصوتهای کوتاه شامل سه مورد و مصوتهای بلند شامل پنج حرف. در فارسی به سه شکل فتحه، کسره و ضمه می‌آیند و در خط کردی با نشانه‌های زیر نوشته می‌شوند:

فتحه: ـَ با نشانه‌ی «ه» و آوانگاری لاتینی (a)

کسره: ـِ بی‌نشانه ـ و آوانگاری لاتینی (e)

ضمه: ـُ با نشانه‌ی «و» و آوانگاری لاتینی (o)

سه مثال برای سه مورد زیر چنین آمده است:

فتحه: حَسَن را در کردی می‌نویسند: «**حه‌سه‌ن**» که آوانگاری آن می‌شود

hasan

کسره: دِل را در سورانی می‌نویسند: **دِل** با آوانگاری del

ضمه: کُرد را می‌نویسند: **کورد** با آوانگاری kord

این مؤلف مصوتهای بلند را که پنج حرف‌اند چنین برمی‌شمارد:

ا - وو - ی - ئ - ۆ

با آوانگاری ā - u - i - ē - ō

۱. رخزادی، دکتر علی، آموزش کردی سورانی، انتشارات کردستان، سنندج، ۱۳۸۶، صص ۱۹-۲۸.

الفبا، حرکات و اعراب در نگارش کُردی / ۱۷

مقصود مؤلف از خطوط کوتاه روی حروف لاتین به معنای کشیده شدن

هر مصوت است. نمونه‌هایی هم که می‌آورد چنین‌اند:

	pā	پا	←	ا
(به معنای سرخ)	sur	سوور	←	وو
(= عدد سی = ۳۰)	si	سی	←	ی
(= شیر حیوان)	šēr	شییر	←	ئ
(= بو)	bō	بۆ	←	ۆ

سپس جدولی می‌آورد برای این هشت مصوت به شکل زیر:

ردیف	مصوت	آوانگار	نوع مصوت	مثال کُردی	خط فارسی و معنی
۱.	ه = َ	a	کوتاه	ره‌سه‌ن	رَسَنُ
۲.	و = ِ	e	کوتاه	لَانِک	گهواره
۳.	و = ُ	o	کوتاه	کوردستان	کُردستان
۴.	ا	ā	بلند	بار	بار
۵.	وو	u	بلند	توو	توت
۶.	ی	i	بلند	پی	پیه
۷.	ئ	ē	بلند	شییر	شیر
۸.	ۆ	ō	بلند	بۆر	بور

توجه:

— مصوت کوتاهِ ِ — یعنی کسره در شیوه‌ی نگارش کُردی، نشانه‌ای ندارد.

— آوای فتحه َ در کُردی به صورت «ه» نوشته می‌شود.

مانند: سِهرد ← سرد

— آوای ضمه [ُ] در کردی به صورت «و» نوشته می‌شود. مانند: تورش
← تُرش

— آوای کوتاه — یعنی کسره در اول و آخر کلمه‌های کُردی نمی‌آید.

— آوای کوتاه [َ] در اول و آخر کلمه‌های کردی نمی‌آید.

— هیچ‌کدام از مصوت‌های هشت‌گانه در آغاز کلمه نمی‌آیند.

— مصوت‌های بلند **ی** — **ئ** — **اؤ** — **وو** همواره دومین حرف کلمه یا
هجا هستند. مانند: **تیر، تیر، چاک، تۆز، دوو**

— مصوت‌های بلند **ی، ا، وو** در زبان کردی از نظر تلفظ مانند معادل‌های
آنها در زبان فارسی هستند.

شیر (خوراکی) در کردی ← در فارسی: شیر

در کردی **پار** ← در فارسی: پار/پارسال

در کردی **نوور** ← در فارسی: نور

در این جا نکته‌ی مهمی وجود دارد و آن این‌که گرچه تلفظ «نور» در
فارسی و کردی برابر است اما نگارش آنها متفاوت هستند. این تفاوت بر اثر
این رسم‌الخط سورانی پدیدار شده است.

— از آنجا که دو مصوت بلند **ئ** و **ؤ** در کردی، در زبان فارسی امروز
وجود ندارند، در تلفظ کردی معادل‌اند با «ی، و» مجهول فارسی. این
سخن را اغلب محققان کُردی بر زبان رانده‌اند. به‌واقع بسیاری
لهجه‌ها در کنار فارسی امروز داریم که نگارش دقیق آنها نیز به
نشانه‌های متمایزکننده نیاز دارند. تصور می‌کنم راه‌حل این‌گونه از
ویژگی‌ها تنظیم یک نظام آوانگاری فارسی باشد. به هر حال در زبان
پشتو آواهایی داریم که در زبان فارسی امروز حضور ندارند. شاید
دست یافتن به یک نظام آوانگاری مشترک میان زبانهای ایرانی کمک

الفبا، حرکات و اعراب در نگارش کُردی / ۱۹

بزرگی به حل این معضل و ایجاد پایه‌ای مشترک و هماهنگ برای همه‌ی زبانها و لهجه‌ها باشد.

در ضمن باید به یاد داشت که در لهجه‌های مختلف کُردی این مصوتها یکسان تلفظ نمی‌شوند. این مشکل را در ارتباط با کُرمانجی ملموس حس می‌کنیم؛ البته چنین تفاوت و تفاوت‌هایی در عرصه‌ی سورانی نیز گسترده به‌گوش می‌خورد.

۸. صامت‌ها در کُردی

۸.۱. با آن‌که برخی محققان شمار صامت‌های کُردی را ۲۹ حرف ذکر کرده‌اند تصور می‌کنم فهرست «جوینس بلاو» بی‌حرف و حدیث است. او ۲۷ حرف را برای صامت‌های کُردی به شرح زیر برمی‌شمارد:

ب	b	ب
پ	p	پ
ت	t	ت
در ترکی امروز c معادل ج است	c / j	ج
در ترکی ç معادل چ است	ç	چ
ح	h	ح
خ	x	خ
د	d	د
ر	r	ر
در فارسی تلفظ آن مشدد می‌شود	ɽ	ړ
ز	z	ز
ژ	j / ž / z	ژ
س	s	س

۲۰ / خودآموز کُردی سورانی

ش	ş	ش
ع	´	ع
نشانه‌ی کوتاه َ در آوانگاری معادل ع است در برخی آوانگاریهای دیگر نشانه‌هایی متفاوت داریم		
غ	gh	غ
ف	f	ف
و	v	ف
بلاو این حرف را در فهرست خود نمی‌آورد در جای دیگر آن را یاد می‌کند		
ق	q	ق
ک	k	ک
گ	g	گ
ل	l	ل
ل	ḷ	ل̣
با تلفظ مشدد		
م	m	م
ن	n	ن
و	w	و
ه	h	ه
ی	y	ی

توجه: «بلاو» از دو گروه از مصوت‌های ترکیبی یاد می‌کند.

گروه اول — ترکیب‌هایی که منتهی می‌شوند به یک مصوت پیش از بسته شدن

مانند: êy ey ay oy ûy

گروه دوم — ترکیب‌هایی که منتهی می‌شوند به یک مصوت پُشتی

مانند: êw ew aw ow îw

۹. فهرست کامل الفبای کردی

۹.۱. فهرست زیبا و کامل الفبای سورانی را در کتاب «بلاو» به شرح زیر می‌بینیم. موقعیت هر حرف در آغاز کلمه، در حالت میانی، در حالت پایانی و به شکل مستقل در فهرست زیر آمده است:

پایانی	میانی	آغازین	مستقل	آوانگاری لاتینی
ا	ا	ئا	ئا	a
و	و	ئو	ئو	u
ۆ	ۆ	ئۆ	ئۆ	o
وی	وی		ئوی	ö
ه	ه	ئه	ئه	e
		ئ	ئ	i
ئی	ئی	ئپ	ئپ	ê
ی	ی	ئی	ئی	î
وو	وو	ئوو	ئوو	û
ب	ب	ب	ب	b
پ	پ	پ	پ	p
ت	ت	ت	ت	t
ج	ج	ج	ج	c
چ	چ	چ	چ	ç
ح	ح	ح	ح	h
خ	خ	خ	خ	x
د	د	د	د	d
ر	ر	ر		r
ر	ر	ر	ر	r̄
ز	ز	ز	ز	z
ژ	ژ	ژ	ژ	j
س	س	س	س	s
ش	ش	ش	ش	ş
ع	ع	ع	ع	‘

پایانی	میانی	آغازین	مستقل	آوانگاری لاتینی						
غ	غ	غ	غ	gh						
ف	ف	ف	ف	f						
ف	ف	ف	ف	v						
ق	ق	ق	ق	q						
ك	ك	ك	ك	k						
گ	گ	گ	گ	g						
ل	ل	ل	ل	l						
ل	ل		ل	l						
م	م	م	م	m						
ن	ن	ن	ن	n						
ه	ه	ه	ه	h						
و	و	و	و	w						
ی	ی	ی	ی	y						
	لا	لا	لا	la						
	۰	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
	0	9	8	7	6	5	4	3	2	1

۱۰. چند حرف عربی در فهرست الفبای کُردی سورانی وجود ندارد. این چند حرف عبارتند از: ث، ص، ض، ذ، ظ، ط. در شیوه‌ی نگارش سورانی از این حرفها استفاده نمی‌شود. شماری از ایرانیان که خواستار حذف حروف عربی از فهرست الفبایی فارسی هستند خوب است به این کوشش توجه کنند. کسانی که در پی زبان پیراسته هستند به کارکرد فرهنگی زبان توجه ندارند و باشندگان یک حوزه‌ی فرهنگی را از خویشاوندیها و بستگیهایشان محروم می‌سازند. در همان حال باید دانست که این کار سود چندانی هم به دنبال ندارد. الان کُردی سورانی از نظر نگارش دشوارتر شده است از همین فارسی در ایران و افغانستان.

در زیر چند نمونه از پیامد حذف حروف یادشده‌ی عربی را می‌آوریم:

ثروت را می‌نویسند: **سه‌روهت** صبر می‌شود: **سه‌بر**

ضرر شده است: **زه‌ره‌ر** خط می‌شود: **خه‌ت**

لذیذ را می‌نویسند: **له‌زیز**

۱۰.۱. توجه کنید که در کُردی به‌جای دو حرف «ث / ص» حرف «س»

را به‌کار می‌برند؛ یا برای حرف «ط» می‌گذارند: ت.

۱۰.۲. سه حرف پ، ق، ل در کُردی سورانی می‌بینیم که مخصوص زبان

کُردی‌اند و دکتر رُخزادی خصوصیات آنها را شرح می‌دهد. ما مضمون

سخن او را می‌آوریم:

— پ

زیر حرف ر نشانه‌ای گذاشته شده است مانند ۷ اما کوچک شده که آن را پ سخت می‌نامند.

این حرف چنان‌که «بلاو» نشان می‌دهد در آغاز، وسط و پایان کلمه می‌آید. آن را سخت می‌نامند چون تلفظ آن نسبت به «ر» معمولی که نرم است، غلیظ‌تر است.

اگر حرف «ر» در سورانی در آغاز کلمه بیاید همواره پ سخت است نه نرم. نگاه کنید به معادل یک کلمه‌ی کُردی با فارسی: «پان» مساوی با «ران» در فارسی؛ یا «که‌پ» در فارسی می‌شود: گر (ناشناوا).

حال دقت کنید ببینید شیوه‌ی نگارشی سورانی با این دگرگونی چه چیز به‌دست آورده است؟ البته چون کردن حرف را در مواردی غلیظ‌تر از ما تلفظ می‌کنند، بدین وسیله این شدت را به نمایش درمی‌آورند. این همان چیزی است که ما با وام‌گیری از عربی با نشانه‌ی تشدید می‌نمایانیم. البته در یک آوانگاری مشترک می‌توان این موارد را جداگانه ضبط کرد.

— ف —

این حرف سورانی در کلمه‌های فارسی اوّل/ سَرو مشاهده می‌شود. در واقع ما در فارسی و در عربی همین تلفظ را داریم. خواسته‌اند به آن تشخیص دهند.

— ل —

نشانه‌ی هفت کوچک‌شده در بالای این حرف معرف تلفظ غلیظ آن است. در فهرست «بلاو» می‌بینیم که این حرف در آغاز کلمه نمی‌آید. برعکس «ل» نرم در آغاز کلمه می‌آید. دو نمونه از کاربرد این حرف: دَل در کردی معادل همان کلمه‌ی «دل» در فارسی است؛ و گولَاو در فارسی می‌شود: گلاب.

۱۰.۳. دو حرف «و» و «ی» را از دیگر مصوتها جدا می‌سازند به سبب آن‌که در آغاز کلمه هم می‌آیند. فرض بر این است که مصوتها در آغاز کلمه قرار نمی‌گیرند.

دو سه نمونه: وِرچ = خرس

یار = یار

یهك = یک

۱۰.۴. همزه

حرف همزه کاربردهایی دارد مانند فارسی. در ترکیب با مصوتها پس از خود به صورت زیر نوشته می‌شود:

ئا ، ئه ، ئو ، ئی ، ئی ، ئۆ

نمونه:

ئاو ← آب ئه‌گه‌ر ← اگر

ئوستا ← استاد ئیش ← کار

ئیس ← درد	ئه‌ندازه ← اندازه
ئه‌و ← او	ئیمه ← اول شخص جمع = ما
ئوتیل ← هتل	ئورفه ← ارفه

۱۰.۵. تشدید

معمولاً تشدید در سورانی به دو شکل ضبط می‌شود:

خُرْم ← خورهم مَّگه ← مه‌ککه

در این دو نمونه می‌بینیم که حرف مشدد دو بار آمده است. تشدید خواسته است با یک نشانه‌ی کوچک از این کار بپرهیزد. از طرف دیگر در سورانی سعی بر آن است که تشدید را در تلفظ حذف کنند. اما به‌جای آن حروفی دارند که همین کار را انجام می‌دهند. با این حال ببینید که:

اوّل می‌شود: هه‌وهّ

یا البته می‌شود: ئه‌لّبه‌ت

یا منّت می‌شود: منّه‌ت

محمّد می‌شود: موحه‌ممهد

یا شاللّا به‌معنای: ان‌شاء الله

۱۰.۶. حرف ع

حرف ع را برای واژه‌های عربی به‌کار می‌برند:

مه‌عنا برای معنا عه‌ره‌پ برای عرب

با این حال در عراق تلفظ ع در کردی آنجا به‌صورت ع در عربی است. در ایران چنین نیست.

در واقع حرفه‌ایی که از عربی وام گرفته شده‌اند در واژه‌های برآمده از عربی به‌کار می‌روند هرچند که در کردی به شیوه‌ی کردی نوشته می‌شوند

مانند خاصه که نوشته می شود **خاسه تهن**. این واژه را به این شکل نیز می نویسند: **خاصه تهن**. یا «خط» را به دو گونه می نویسند: **خه ت / خه ط**

۱۰.۷. خلاصه

اگر بخواهم خلاصه ای از سه حرکت زبر، زیر، پیش بدهم چنین خواهد بود:

— زَبَر (فتحه)

در سورانی به جای زبر، به آخرِ حرفِ زبردار حرف «ه» یا «ه» افزوده می شود.

مانند حَسَن که دارای دو زبر است و می نویسند: **حسه ن**؛ یا بَهْمَن که می شود: **به هم ن**؛ یا برادر که می شود: **به رادر**

— زیر (کسره)

حرکت کسره در نگارش سورانی در وسط کلمه به شکل **یِ** درمی آید:

کتاب ← **کِتاب** زمستان ← **زِیمستان**

کسره در وسط کلمه مانند **کِتاب** = کتاب

در حالت پیوستگی مانند **پِیسه ر** = پسر

در حالت نچسبیدن به حرف قبل خود مانند **زِیمِستان** = زمستان

بنابراین دو شکل نگارش برای کسره داریم:

(۱) **یِ** ، (۲) که به صورت **یِ** درمی آید. هنگامی که کسره در آخر

کلمه قرار گیرد به صورت **یِ** نوشته می شود.

مانند: **کِی** = که یا: **مِحنه تِی** = محنت

توجه: نگارش کلمه ی «مِحنَت» به خط کنونی سورانی نه تنها از دشواریهای خط فارسی-عربی نکاسته است، بل بر آن افزوده است و آن را دشوارتر ساخته است.

— پیش (ضمه)

در نگارش سورانی دو نوع ضمه داریم:

ضمه‌ی کوتاه که با یک واو نویسند.

ضمه‌ی بلند که با دو واو نویسند.

توجه شود که در فرهنگ «هه‌ژار» چنین آمده است: «در این فرهنگ برای اجتناب از اشتباهاتی که در ترتیب الفبایی کلمات رخ می‌دهد برای نشان دادن ضمه‌ی کشیده بر روی واو همان ضمه‌ی عربی گذاشته شده است.»

مانند: کُردستان = کوردستان اما: کافور = کافُور

هاروت = هارُوت نور = نوور

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که «هه‌ژار» ناچار روشی متعارف برگزیده است هرچند نتوانسته همواره به آن وفادار بماند.

۱۰.۸. کسره‌ی کوتاه

— کسره‌ی کوتاه بدون نشانه است.

— آوای کوتاه — در اول و آخر کلمه‌ی کردی نمی‌آید.

— کسره‌ی کوتاه مطابق فرهنگ «هه‌ژار» صوتی کوتاه نزدیک به صوت کسره است. در رسم الخط لاتینی کرمانجی به صورت i نشان داده می‌شود. یا در برخی کتابها به صورت I (بدون نقطه) می‌آید. «هه‌ژار» می‌نویسد. عرب این کسره را «کسرهٔ مختلسه یعنی کسرهٔ دزدکی می‌خوانند. در الفباهای تابع خط عربی علامتی برای این کسرهٔ نیم‌بند منظور نشده است. در این کتاب (= یعنی فرهنگ «هه‌ژار») برای نشان دادن این کسره علامت سکون عربی (ْ) به کار رفته است. برای مثال در واژه‌ی «بینگ» به معنی نَفَس، حرف «ن» با این کسرهٔ کوتاه تلفظ

می‌شود. برای ادای صحیح این کلمه بین دو حرف «ی» و «ن» توقفی کوتاه می‌کنیم و در نتیجه واژه دوسیلابی می‌شود؛ سیلاب اول «بی» و سیلاب دوم «سنگ». به این ترتیب حرف «ن» با این کسره کوتاه بیان شده است.»

جمله‌ی ساده

هه‌وا خۆشه	(hewa xoş-e)	هوا خوب (= خوش) است
ماره‌که ره‌شه	(mar-eke reş-e)	مار سیاه است
هاوین گه‌رمه	(hawîn germ-e)	تابستان گرم است
کوره‌کان نازان	(kur_ekan aza-n)	پسران شجاع‌اند
کچه‌کان جوانن	(kiç-ekan ciwan-in)	دختران زیبایی‌ند
نازاد نان ده‌کری	(Azad nan de-kiṛ-e)	آزاد نان می‌خرد
قه‌ساب گوشت ده‌فروشی	(qesab goşt de-firoş-e)	قصاب گوشت می‌فروشد
ئه‌مه‌به چه‌نده؟	(amaba chanda?)	این چند است؟
من تئ ناگه‌م	(min te nagam)	من نمی‌فهمم
تکایه هیواشتر بدوی	(Tkaya heawashtir bdwea)	لطفاً یواشتر صحبت کنید
پینوسیتک پینه	(peanwiseakit peaya)	قلم دارید؟
دوکانه‌که له‌کوئییه	(Dookanaka lakweaya)	مغازه (دکان) کجاست؟
ده‌رمانخانه‌که له‌کوئییه	(Darmankhanaka lakweaya)	داروخانه کجاست؟
توجه: لغت «کوئییه» را «چوئییه» تلفظ می‌کنند!		
من جگه‌ره ناکیشم	(Min jigara nakashim)	من سیگار نمی‌کشم

توجه: در آوانویسی لاتینی به نحوه‌ی نگارش و حروف کردی توجه می‌شود! در این جا هم حرف ج تلفظی دارد میان ج و چ! البته این نکته دقیق نیست چون تلفظ بسته به ناحیه فرق می‌کند!

من گوشت ناخۆم (Min gosht nakhom) من گوشت نمی‌خورم

هه‌زت له چیه بو‌خواردنه‌وه؟ (Hazit la china bo-khwardinawa?)

نوشیدنی چه می‌خورید (می‌نوشید!)؟ = چه می‌نوشید؟

من نازانم (Min nazanim) نمی‌دانم

ده‌توانم ته‌له‌فۆنه‌که‌ت به‌کاربینم؟ (Datwanim talafonakat bakarbeanim?)

می‌توانم از تلفن شما استفاده کنم؟

له کوئی ئومبیلێک به‌کری بگرم؟ (La kwea otomileak bakrea begrim?)

کجا ماشین کرایه می‌دهند؟

ئیسگاه شه‌مه‌نده‌فهره‌که له کوئیه؟ (Estgay shamandafaraka lakweaya?)

ایستگاه قطار کجاست؟

له کوئی ئوتومبیله‌که‌م رابگرم؟ (La kwea otombelaka kwea rabigram?)

کجا می‌شود ماشین را پارک کرد؟

ئیسعافێک بانک بکه (Esafek banka!) بگو آمبولانس بیاید!

که‌سێک پاسپۆرته‌که‌ی دزیوم (kaseak pasportakaya diziwim)

پاسپورت مرا دزدیده‌اند

هه‌ست به‌نه‌ساغی ده‌که‌م (Hast ba nasaghi dakam) حال خوب نیست

ژماره‌ی ته‌له‌فۆنه‌که‌چه‌نده؟ (Zhmaray talafonaka chanda?)

شماره‌ی تلفن چیست؟

پێویستم به‌دکتۆره (Peawistim ba dkhtora) به‌دکتر احتیاج دارم

نوش! (Noash) به‌سلامتی / نوش جان!

جمله‌ی ساده / ۳۱

ساعات چه‌نده؟	(Saat chanda?)	ساعت چند است؟
مېپوره!	(Bumbure)	بېخشید
تکایه ئیره جیځای جگه‌ره کیشان نیه؟	(Tkaya era jeagai jira keshen nia?)	لطفاً سیگار نکشید
له کوئی بیتاقه‌یه ک بکرم؟	(La kwea bitagayak bikrim)	از کجا می‌شود بلیط خرید؟
له کوئی ته‌کسیه ک بکرم؟	(La kwea taksiak bekrim) (= begrim)	کجا می‌شود تاکسی پیدا کرد؟
توجه: تلفظ بکرم و بگرم هردو را شنیده‌ام!		
حیسابه‌که به‌یارمه‌تیت	(Hisabaka bayarmatit)	لطفاً صورتحساب را بیاورید
که‌ناره‌که له کوئوه‌یه؟	(Kenaraka la kweaya?)	کناردریا کجاست؟
ئه‌یا مه‌له کردن لیره سه‌لامه‌ته؟	(Aya mala krdin leara salamata?)	این‌جا برای شنا امن است؟
هاوار!	(Hawar)	کمک!

اسم

۱. اسم مطلق. اسم را در زبان کردی هنگامی مطلق می‌نامیم که بی‌هیچ پایانه‌ای باشد و حس عام همان اسم را منتقل کند. این اسم در ضمن شکل فرهنگنامه‌ای اسم است یعنی شکلی که اسم در فهرست واژگان در کتاب لغت یا فرهنگ لغات منعکس می‌شود. شکل مطلق اسم را معمولاً به‌کار می‌برند تا بتوانند یک احساس عام را بازتابانند. مانند: **قاوه ره‌شه** (qâwa rasha)؛ **وفر سپیه** (wafir spi a). اولی به‌معنای: قهوه سیاه است؛ و دومی: برف سپید است.

۲. مبحث اسم در کتابهای دستور زبان کردی به‌گونه‌های مختلف می‌آید و توضیح داده می‌شود. آنچه در بند (۱) آوردم شیوه‌ای است که «تاکستن» برگزیده است و می‌آغازد.

«جویس بلاو» می‌نویسد اسم می‌تواند همراه باشد با پسوند یا پایانه‌های مشخص‌کننده‌ی شمار، معرفه‌ساز، نکره‌ساز و جز آن.

۳. «مک کاروس» اسم را واژه‌ای می‌داند که می‌توان با آویختن پایانه، آن را معرفه ساخت و از مفرد تبدیل کرد به جمع.

به‌نظر او دو گروه اسم وجود دارند. گروهی که پایانه‌ی مکانی می‌پذیرند

و گروهی که پسوند خطابی می‌گیرند. می‌گویند گروه خاصی هم از اسامی داریم که آنها را مصدر یا اسم فعل می‌نامند. این گروه چنین آویزه‌هایی ندارد. این گروه را زیر اسم می‌آوریم زیرا الگوهای توزیع اسم را دارند. ۴. در کردی نشانه‌هایی خاص جهت تفاوت‌گذاری میان زن و مرد (= مؤنث و مذکر) در اسامی ظاهر نمی‌شود. این تفاوتها را در فرهنگ لغات ذکر می‌کنند برای همه‌ی موجودات زنده. مانند:

ئه‌سپ = اسب	ماین = مادیان	بزن = بزن / بئیری = بز نر
به‌ران = قوچ	مه‌ر = میش	که‌ل = گاومیش
گامیش = بچه‌گاومیش	مریشک = مرغ	که‌له‌شیر = خروس

ابزار دیگری نیز برای تفاوت‌گذاری جنس حیوانات وجود دارند: الف. نام حیوان را پس از واژه‌ی نیر = نر، یا مئ = ماده می‌آوریم. این دو مشخصه پس از حرف ربط سی (=î) در حالت اضافه می‌آیند. مثال: پلنگی نیر = پلنگ نر یا پلنگی مئ = پلنگ ماده
پشیلهی نیر = گربه‌ی نر یا پشیلهی مئ = گربه‌ی ماده

ب. در مواردی پیشوند ما = ma- به کار می‌گیریم جهت ماده، مانند: ماکهر = ماچه‌الاغ ماکه‌و = کبک ماده مانگا = گاو ماده

پ. پیش از اسم تمام حیوانات کلمه‌ی دئیل (=dêl) یا ده‌ل (=dele) می‌آوریم که در کاربرد منتهی می‌شود به حرف ربط ه = e- در حالت اضافه. مانند: ده‌له‌سه‌ک = سگ ماده؛ یا: ده‌له‌ورچ (=dele-wurç) = خرس ماده؛ یا: دئله‌گورگ = ماده‌گورگ؛ یا: دئله‌شیر (=dêle-şêr) = ماده‌شیر؛ ده‌له‌چه‌قه‌ل (=dele-çeql) = ماده‌شغال.

معرفه و نکره

۱. اسم را در یک تقسیم‌بندی ساده می‌توان به معرفه و نکره بخش کرد.
۲. اسم هنگامی معرفه است که پسوند: ه که بگیرد. چنین اسمی به صامت ختم می‌شود. مانند: بازاره‌که (bazar-eke) (به معنای بازار) (= یک بازار معین)،
و: نه‌خته‌که (text-eke) به معنای تخت (مورد مشخص).

۱. ۲. پایانه‌ی اسم هنگامی که به مصوت ختم شود. مانند:
نامه (nâma) ← نامه‌که (nâmaká) به معنای نامه.
دهرگا (dargâ) ← دهرگا‌که (dargâkâ) به معنای در.
مصوتها عبارتند از: آ او (a , â , o)

۲. ۲. هنگامی که اسم به مصوتهای زیر ختم شود: نا (-â)، ه (-e)، در این حالت با افزودن که (-ke) معرفه‌سازی می‌شود. مانند:

perde-ke	پرده	=	پرده‌که
pencere-ke	پنجره	=	پنجره‌که
ga-ke	گاو	=	گاکه
kabra-ke	آقا/ مرد	=	کابراکه

معرفه و نکره / ۳۵

۳.۲. هنگامی که مصوت **ی** (=î-) است یا **ی** (=ê-) در این حالت پسوند بدین شکل است: **یه که** (=yeke). مانند:

yai-yeke	بازی	=	یاریه که
diyari-yeke	هدیه	=	دیاریه که
rizgari-yeke	رهایی	=	رزگاریه که
dê-yeke	ده	=	دیه که

۴.۲. هنگامی که این مصوت به صورت **وو** (=û-) است تبدیل می شود به مصوت کوتاه **و** (=u) و پسوند آن می شود: **وه که** (=weke) مانند:

mu-weke	مو / گیسو	=	مووه که
ru-weke	چهره	=	رووه که
pero-ke	کهنه / کهنه پاره	=	په رۆکه

۵.۲. پسوند **ه** (=e-) اسمی را معرفه می سازد که پیش از آن حالت اشاره آمده باشد مانند:

ew dar-e	این درخت	=	ئه و داره
----------	----------	---	-----------

هنگامی که اسم به مصوت ختم شود، این **یه** (=ye-) است که ظاهر می شود.

ew qise-ye	این قصه	=	ئه و قسه یه
------------	---------	---	-------------

۶.۲. ساختن جمع معرفه بدین صورت است که [a]kân ه **کان** به آن می افزاییم، مانند:

(pyâwaká)	مرد [یک مرد مشخص]	=	پیاوه که
-----------	-------------------	---	----------

که می شود **پیاوه کان** (pyâwakân) به معنای: مردان.

(ktâwîaká)	دانشجو [یک دانشجوی مشخص]	=	کتاویه که
------------	--------------------------	---	-----------

(ktâwîâkân)	دانشجویان [مشخص]	=	کتاویه کان
-------------	------------------	---	------------

(dargâkâ)	در [مشخص]	= ده‌رگا که	مفرد:
(nâmakâ)	نامه [مشخص]	= نامه که	مفرد:
(nâmakân)	نامه‌ها [مشخص]	= نامه‌کان	جمع:

۳. نکره

نشانه‌ی مفرد نکره چنین است: یتک (= êk-).

«تاکستن» در کتاب دستور خود آن را چنین ضبط می‌کند: یتک [-y)èk] که پس از صامت به صورت یتک است و پس از مصوت به شکل یهک (-yèk) می‌آید و به آخر اسم مفرد مطلق اضافه می‌شود. «بلاو» می‌نویسد یتک (که تبدیل می‌شود به یت (-ê) به اسم، معنای نکره یا معنای یک کُل را می‌دهد، این در حالتی است که اسم منتهی شود به مصوت.

(kar-êk)	یک کار (= کاری)	= کارِیک	مانند:
(ba-yek)	یک باد (= بادی)	= بایهک	
(şayi-yek)	یک ازدواج / یک جشن	= شاییهک	
	مرد (pyâw) که می‌شود:	= پیاو	یا:
(pyâwèk)	یک مرد (= مردی)	= پیاوِیک	
	روز (roz) که می‌شود:	= روژ	
(rozhèk)	روزی / یک روز	= روژِیک	
	در (dargâ) که می‌شود:	= ده‌رگا	
(dargâyèk)	یک در (= دری)	= ده‌رگایهک	
	نامه (nâma) که می‌شود:	= نامه	
(nâmayèk)	نامه‌ای	= نامه‌یهک	

معرفه و نکره / ۳۷

۱.۳. «تاکستن» می‌نویسد در میان تعدیل‌کنندگان یا نشانه‌هایی که اسم را به نکره تبدیل می‌کنند، موارد زیر را داریم:

hamû	هر	=	همه موو، همه	chand	چند	=	چهند
har	هریک	=	هر	chi	چه	=	چ

توجه شود به نمونه‌های زیر:

(chand pyâwèk)	چند مرد	=	چهند پیاویک
(hamû rozhèk)	هر روز	=	همه موو روژیک
(har lâyhèk)	هر جهت	=	هر لایهک

توجه: ترکیب — زۆر اسم مفردِ نکره را دربرمی‌گیرد:

(kurdèk i zor)	کردان زیاد	=	کوردیکی زۆر
(pyâwèk i zor)	افراد بسیار	=	پیاویکی زۆر

۲.۳. ساختن جمع نکره با افزودن — ان صورت می‌گیرد چنانچه اسم مفرد به — ا ختم شود در این حالت پایانه‌ی جمع می‌شود — یان. اسامی مطلق مفرد که به — ختم می‌شوند مانند نامه (nâma) در حالت جمع نکره حرف پایانی — را می‌اندازند و — ان می‌گیرند. مثالها:

(pyâwân)	پیاوان	مرد / مردانی	=	پیاو
(dargâyân)	دهرگایان	در / درهایی	=	دهرگا
(nâmân)	نامان	نامه / نامه‌هایی	=	نامه
(amarîkîan)	ئهمه‌ریکیان	چند آمریکایی / آمریکاییکانی	=	ئهمه‌ریکی

تبصره: در کتاب «گوش کردی مهاباد» تحقیقی ستودنی ایران کلباسی، مؤلف معرفه و نکره را این‌گونه شرح می‌دهد (تقسیم‌بندی از این قلم است):

۱. نشانه‌ی معرفه در این گویش «-e» (ـِ) یا «-aka» (ـِ اکه) است و نشانه‌ی نکره «-ē» یا «-èk» (ـِ اِکه) می‌باشد. مانند:

kirâs-aka	پیراهن (معرفه)	mâm-a	عمو (معرفه)
kič-ēk	دختری (نکره)	pyâw-ē	مردی (نکره)

۲. اسمی که پس از صفت اشاره بیاید، همیشه با پیشوند معرفه می‌آید، مانند:

?aw žin-a	آن زن	?aw pyâw-a	آن مرد
		?aw mâlân-a	این خانه‌ها

۳. «-a» و «-aka» پس از واژه‌ی مختوم به واکه‌ی /â/ به صورت «-ya» و «-yaka» می‌آیند. مانند:

birâ-yaka birâ-ya (برادر (معرفه))

۴. پسوند نکره‌ی «-èk» پس از واژه‌ی مختوم به واکه‌ی /â/ به صورت «-yèk» می‌آید، مانند:

birâ-yèk (برادری (نکره))

توجه: در مورد واژه‌های منتهی به مصوت در بخش زبان کرمانجی نیز اشارات مختلف دارم.

ضمیر شخصی (۱)

آوانگاری	فارسی	کردی
min	من	من
to	تو	تۆ
aw	او	ئه‌و
ema	ما	ئێمه
ewa	شما	ئێوه
awân	ایشان	ئه‌وان

توجه: ضمیر شخصی کارکردش مانند اسم است. کارکردهای زیر را می‌تواند داشته باشد:

الف. حالت فاعلی مانند:

min kurdim	من گُردم	من کوردم
ew birinc de-xw-a	او برنج می‌خورد	ئه‌و برنج ده‌خوا

ب. به صورت متمم و مفعولی مانند:

le dawa-y min	پس از من	له دواي من
piyaw-eke legel_ême de-dw-ê		پیاوه‌که له گه‌ل ئێمه ده‌دوئ

مرد با ما سخن می‌گوید

ضمیر شخصی (۲)

از آنجا که ضمیر جانشین اسم می‌شود و در جمله نقش اسم را بازی می‌کند، می‌تواند فاعل یا مفعول جمله شود و در همه‌ی حالات اسم ظاهر شود.

۱. ضمائر فاعلی که پیشتر آوردیم در جمله نقش فاعل را بازی می‌کند. در برخی کتابها ضمیر اول شخص مفرد را «من» و در برخی دیگر «ئەمن» (amin) ضبط کرده‌اند:

من می‌روم	(من) ئەمن پۆم
تو می‌روی	(تۆ) ئەتو دەپۆی
او می‌رود	ئەو دەپوا
ما می‌رویم	ئیمە دەروین
شما می‌روید	ئییو دەپۆن
آنان (ایشان) می‌روند	ئەوان دەپۆان

۲. ضمیر مفعولی در حالت مفعول صریح به دو شکل در جمله دیده می‌شود. احمد قاضی در کتاب دستور خود این دو شکل را منفصل و متصل می‌نامد. ضمائر منفصل و متصل در کتابهای مختلف پرداختهای مستقل و

ضمیر شخصی (۲) / ۴۱

همراه با توضیحات مختلف دارند. به هر حال فعلاً به اختصار نقل می‌کنیم که این ضمایر منفصل به شکل زیرند:

ما را	=	ئیمه‌ی	مرا	=	ئهنی (= من)
شما را	=	ئیوه‌ی	تورا	=	ئه‌ئوی
ایشان را	=	ئه‌وانی	اورا	=	ئه‌وی

مثال: **ه‌سۆ ئهنی (= منی) دیت = حسو مرا دید.**

ه‌سۆ ئیمه‌ی دیت = حسو ما را دید.

ه‌سۆ ئه‌ئوی (ئوی) دیت = حسو ترا دید.

ه‌سۆ ئیوه‌ی دیت = حسو شما را دید.

ه‌سۆ ئه‌وانی دیت = حسو آنها را دید.

احمد قاضی سپس می‌نویسد «در این جملات مصوت (ـی) در جمله‌ی «ه‌سۆ ئهنی دیت» ضمیر آخر فعل است که بعد از مصوت صیغه‌های دیگر به (ی = y) تبدیل شده است.

در شکل متصل وضع زیر را داریم:

پس از صامت	پس از مصوت
م (im)	م (m)
ت (it)	ت (t)
ی (i)	ی (y)

مثال: **ئه‌و ده‌مینی (او) مرا می‌بیند (ew) de-m-bîn-ê**

تبصره: ضمایر متصل بالا را ضمایر پیوسته هم می‌نامند. این ضمایر در واقع نقش ضمیر ملکی را هم بازی می‌کنند. مانند:

kur-im, nan bi-xo

پسرم، نان بخور

کورم نان بخۆ

mes yeux

چشمه‌ایم

چاوانم

توجه: نگاه کنید به فصل ضمیر ملکی!

ضمیر مشترک

۱. تکواژ (morpheme) - خو به همراه وند (affix) ضمیر شخصی مجموعه‌ای از ضمائر واکنشی می‌سازد. مانند:

xo-m de-xurên-im	خود را می‌خارانم	خۆم ده‌خورینم
xo-t de-šo-y	تو خودت را می‌شویی	خۆت ده‌شۆی
xo-y de-lê	(او) به خود می‌گوید	خۆی ده‌لێ

این ضمیر به شکل زیر صرف می‌شود:

xōm	خۆم	xōm	خووم	xōmân	خودمان
xōt	خۆت	xōt	خودت	xōtân	خودتان
xōy	خۆی	xōy	خودش	xōyân	خودشان

این ضمیر را ضمیر مشترک نیز می‌نامند. آن را ضمیر تأکیدی هم نام نهاده‌اند مانند:

من خۆم باشترده زانم	=	من خودم بهتر می‌دانم
تو خۆت خه‌تاکاری	=	تو خودت تقصیر داری

(نک. کلباسی / کافی)

۴۴ / خودآموز کُردی سورانی

۲. صورتهای مختلف همین ضمیر - خو وقتی در مقام فاعل جمله واقع شوند اغلب با حرف اضافه‌ی bō = با همراه می‌شوند یا با حرف اضافه‌ی la = از همراهی می‌یابند. مانند:

خودم آمدم bō xōm hâtim
خودت آمدی bō xōt hâtī

ضمیر ملکی

۱. ضمایر ملکی متعارف ضمایری هستند که به اسم افزوده می‌شوند. این ضمایر نیز همان‌گونه که در بخش ضمایر شخصی (۲) آوردم به شکل زیر نیز ضبط می‌شوند:

پس از مصوتها		پس از صامتها	
مَ م (-m)	مان (-mân)	مَ م (-im)	مان (-man)
تَ ت (-t)	تان (-tân)	تَ ت (-it)	تان (-tân)
یَ ی (-y)	یان (-yân)	یَ ی (-î)	یان (-yan)

دو مثال برای ضمیر ملکی در ارتباط با دو واژه‌ی پسر ← kûr = کور و

پول ← para = پاره.

kúřmân	کورمان	kúřim	کورم
kúřtân	کورتان	kúřit	کورِت
kúřyân	کورپان	kúřî	کورپِی
pâramân	پارمان	pâram	پارم
pâratân	پارَتان	pârat	پارِت
pârayân	پارپان	pâray	پارپِی

توجه: یادآور می‌شویم که ضمیر ملکی تأکیدی را می‌توان به اسم مطلق (مانند: کوریم *kúřim* و پاره‌م *pâram*)، به اسم معرفه (مانند: کوره‌که‌م *kúřakám* و پاره‌که‌م *pâarakám*) اضافه کرد، یا به اسم در حالت نکره (مانند: کوریکم *kúřekim* و پاره‌یه‌کم *pârayekim*)، هنگامی که این ضمیر به اسم در حالت مطلق اضافه می‌شود، معنایی مجازی می‌گیرد. وقتی مرادمان بیان موقعیتی بالفعل یعنی معنایی مشخص باشد، از شکل معرفه‌ی اسم استفاده می‌کنیم. برای مثال پاره (= پول) را می‌توانید در دست خود داشته باشید که می‌شود پاره‌که‌م *pâarakám* (= پول من)، در حالی که پاره‌م (*pâram*) به تنهایی دارای معنایی مجازی است و بیشتر به معنای ثروتم می‌شود. «تاکستن» می‌گوید کسی که برای زیستن قلم می‌زند، می‌توان او را کسی دانست که از راه **قه‌له‌می** (= *qalami* = قلمش) روزگار می‌گذراند، اما آنچه که او به‌واقع در دست نگه می‌دارد **قه‌له‌مه‌که‌ی** (= *qalamakay* = قلمش) است!

به تفاوت‌های زیر توجه کنید:

موقعیت واقعی	موقعیت مجازی
پاره‌که‌ت (= پول واقعی)	پاره‌ت (= ثروت تو / پول تو)
تو / پول نقد تو	
کوره‌که‌م (= کور (واقعی) ام)	کوریم (= کورم / بچه‌ام)
نانه‌که‌مان (= نانمان / نان واقعی مان)	نانه‌مان (= نانمان / نان امرار معاش مان)
ماله‌که‌تان (= خانه‌ی مالاکاتان)	مالتان (= خانه‌ی شما در معنای مجازی)
شما / خانه‌تان	

ضمیر ملکی / ۴۷

در فارسی باید دقت کرد. این تفاوت ظریف به‌هنگام تأکید در گفتار بروز می‌کند یا در مواردی به کاربرد واژه‌ای مشابه یا متفاوت! در کردی اما استثناهایی هم داریم نسبت به قاعده‌ی کلی مذکور در بالا: برجسته‌ترین استثناءها در ارتباط با اعضای خانواده به‌کار می‌رود. مانند **باوک** = پدر / **دایک** = مادر / **برا** = برادر / **خویشک** = خواهر؛ و **ناو** = نام. وقتی اینها را با ضمیر مالکی به‌کار می‌بریم مانند: **براکه‌م / خویشکه‌که‌م**، خطاب به افرادی هستند به غیر از برادر و خواهر واقعی که آنان را: **برام / خویشکم**، می‌نامیم، یا: **ناوی** به معنای: نام واقعی او در برابر: **ناوه‌که‌ی** به معنای برچسب یا لقب. وقتی ضمیر ملکی به اسم نکره اضافه می‌شود **کوړیکم** یعنی پسری از من (= پسرم!) یا: **قه‌له‌میکی** یعنی قلمی از او (= قلمش!).

۲. «بلاو» ضمیر ملکی تأکیدی را ضمیری می‌داند که بلافاصله پس از اسمی که پس از اضافه آمده است، می‌آید. مانند:

kilaw-î min	=	کلاه من
cil-î to	=	لباس تو
xencer-ekan-î ewan	=	خنجرهایشان

۱.۲. در ضمیر ملکی اغلب از **وند** شخصی استفاده می‌شود. این **وند** به اسم اضافه می‌شود یا به تک‌واژه‌های پسوند اسم. مانند:

çaw-an-im	=	چشانم
kiras-eke-t	=	پیراهنت
dest-î	=	دستش
laq-man	=	ساق پایمان
pê-tan	=	پایتان
qamik-yan	=	شستشان

۲.۲. هنگامی که بخواهیم بر مفهوم مالکیت تأکید کنیم، به دنبال اسم، پسوند معرفه‌ساز می‌آید. این امر به‌خصوص در ارتباط با روابط خویشاوندی صدق می‌کند. مانند:

bra-kan-im	برادرانم	=	براکانم
da-yk-it	مادرت	=	دایکت

۳.۲. هنگامی که مالکیت به‌شکل مجازی یا تصویری به بیان درمی‌آید با نمونه‌های زیر روبه‌رو می‌شویم:

ey şah-im	ای شاهم	=	ئی شاهم
kur-im, nan bi-xo	پسرم، نان بخور	=	کورم نان بخۆ

۴.۲. ضمیر انعکاسی «-خۆ» را می‌توان به دنبال اسم آورد. در این حالت با «اضافه» پیوند می‌یابد. مانند:

mam-î xo-m naw-it çi-ye	=	مای خۆم ناوت چیه؟
-------------------------	---	-------------------

عمویم نامت چیست؟

۵.۲. حرف «هی» (hî) پیش از اسم یا ضمیر در مفهوم ملکی به‌معنای «این یکی» «همان» به‌کار می‌رود.

kiteb-eke ya hî min-e ya hî to-ye	کتابه‌که یا هی منه یا هی تۆیه
-----------------------------------	-------------------------------

این کتاب یا مال من است یا مال تو.

توجه: این ضمیر «هی» در کتاب دستور زبان کردی احمد قاضی به‌صورت زیر صرف شده است:

هی (ئی) من	هی (ئی) ئیمه (مال من / مال ما)
هی (ئی) تو	هی (ئی) ئیوه (مال تو / مال شما)
هی (ئی) ئه‌وی (وی / او)	هی (ئی) ئه‌وان (هیوان، ئیوان) (مال او / مال ایشان)

مثال:

خانہی ما بزرگ است	مالی تِیمه گه‌وره‌یه
آن (= آن‌که) از شما [ست] کوچک است	هی تِیوه بچووکه
کتاب من تازه است، مال شما	کتیبی من تازه‌یه هی تو کۆنه
(= آن از شما) کهنه است.	

۳. نوعی دیگر از ضمیر داریم که شاید بتوان آن را «ضمیر ملکی» نامید یعنی وابسته به واژه‌ی تأکیدی پیش از خود یا حرفی غیر تأکیدی دانست به صورت «ایش» ظاهر می‌شود. این ضمیر به معنای «همچنین»، «نیز»، «حتی» است. وقتی که به واژه‌ای منتهی به مصوت اضافه می‌شود، مصوت خود را به سود واژه‌ی پیشین از دست می‌دهد و به صورت «ش» ظاهر می‌شود. وقتی که به واژه‌ای صامت اضافه می‌شود در این حالت به صورت «ایش» خواهد بود. مثال:

من	من	min	منیش	من هم	minîsh
تیمه	ما	ema	تیمه‌ش	ما هم	emâsh
باوکی	پدرش	bâwkî	باوکی‌شی	پدرش هم	bâwkîshî
پاره‌که‌یان	پولشان	pârakîyân	پارکه‌شیان	پولشان	pârakâshyân
رفیقه‌کانم			دوستانم		rafîqakânîm
رفیقه‌کانیشم			حتی دوستانم		rafîqakânîshîm

اشاره

۱. در اصل دو اشاره داریم که از نظر جنس و شمار همواره ثابت‌اند.

نهم (em) این/ اینها اشاره به نزدیک

نهو (ew) آن/ آنها اشاره به دور

۲. «تاکستن» از صفت اشاره و از ضمیر اشاره یاد می‌کند. آن‌چه در

شماره‌ی (۱) آمد از نظر او صفت اشاره است. ضمیر اشاره عبارت است از:

نهمه ama این جمع ← نهمانه amâná اینها

نهوه awá آن جمع ← نهوانه awâná آنها

۳. چند مثال:

— پیاو (pyâw) < نهم پیاوه (am pyâwâ) ← این مرد

نهم پیاوانه (am pyâwâná) اینان مردان (= این مردان)

— کتاوی (kitawî) < نهم کتاویه (am kitawîa) ← این دانشجو

نه کتاویانه (am kitawîaná) این دانشجویان

— ده‌رگا (darga) < نهم ده‌رگایه (am dargâia) ← این در

نهم ده‌رگایانه (am dargâyâná) ← این درها

— نامه (nama) < نهو نامه‌یه (aw nâmayá) ← آن نامه

نهو نامانه (aw nâmâná) آن نامه‌ها

اضافه

۱. در کتابهای دستور زبان کردی به زبانهای اروپایی فصلی اختصاص یافته است به نام «اضافه».

تبصره: برای مطالعه در مورد «اضافه» می توان به «لغتنامه دهخدا» رجوع کرد. به بیان ساده نسبتی است میان دو اسم که اولی را به توسط یک کسره به دومی ربط می دهند. اسم ناتمامی که معنی آن به کلمه‌ی دیگر تمام شود مضاف و مضاف‌الیه خوانند. مانند باغ دبستان که اولی را مضاف و دومی را مضاف‌الیه خوانند.

این توصیف ساده نمی تواند جانشین مبحث گسترده و انواع اضافه شود و با این حال برای مقصود کنونی به همین اندازه بسنده می کنیم.

درخور توجه این نکته است که دستورنویسان فرنگی مبحث «اضافه» را به همین نام به کار می گیرند و برابرنهاده‌ای وضع نکرده‌اند. در واقع در **اضافه** دو بخش یک ساختار ملکی به هم پیوند می خورد با مصوت کسره (=i). در انگلیسی of همین نقش را ایفا می کند.

۲. توضیحاتی که دستورنویسان فرنگی می دهند چیزی جز بغرنج کردن این مبحث به بار نمی آورد. با این حال نوعی دقت و توجه را به ابعاد این

موضوع نشان می‌دهد بی‌آن‌که ریزه‌کاریها و انواع آن را درست بشناساند.
 «بلاو» می‌نویسد اضافه اسم را مشخص می‌کند و با حرف ی (=î) یا ی
 (=y- پس از مصوت) همراه می‌شود. به زبان ساده یعنی همان «کسره».
 او کاربرد اضافه را سه مورد برمی‌شمرد.

الف. در ارتباط با صفت. مثال:

utêl-êk-î-çak	یک هتل خوب	ئوتیلیکی چاک
dîmen-êk-î-ciwan	چشم‌انداز زیبا	دیمه‌تیکی جوان
kabra-y ridênsipî	مرد با ریش سفید	کابرای ردین سپی

ب. به صورت ملکی:

xanû-y ême	خانه‌ی ما	خانوو ی تیمه
------------	-----------	--------------

پ. در ارتباط با اسم:

pêşmerge-y kurdistan	پیشمرگه‌ی کردستان	پیشمه‌رگه‌ی کوردستان
mela-y mizgewt	ملای مسجد	مه‌لای مزگه‌وت

۳. می‌توان چند اضافه را با هم به‌کار برد:

mamost'a-y qutabxane-y nawendî	ماموستای قوتابخانه‌ی ناوه‌ندی	معلم مدرسه‌ی راهنمایی
--------------------------------	-------------------------------	-----------------------

توجه: چند مثال دیگر در ارتباط با اضافه:

deaká i aw pyâwá	روستای آن مرد	دیه‌که‌ی ئه‌و پیاوه
mâlakân i pyâwakân i deaká		ماله‌کانی پیاوه‌کانی دیه‌که
		خانه‌های مردان روستا
dargáká i châykhânaká	درهای چایخانه	ده‌رگاکه‌ی چایخانه‌که
darsakân i am ktâwá	درسه‌های این کتاب	ده‌رسه‌کانی ئه‌م کتاوه

۴. نشانه‌ی پیوند

«بلاو» می‌گوید زبان کردی اسامی متعددی دارد که از دو عنصر تشکیل شده‌اند. عنصر نخست این «ترکیب» در ارتباط با اسم و صفت با نشانه‌ی *-e* مشخص می‌شود. عنصر دوم این «ترکیب» به دنبال پسوند معرفه و نکره و جمع می‌آید. چنانچه عنصر اول این ترکیب منتهی به مصوت شود در این صورت حرف *-e* تحقق نمی‌یابد:

-e ، *-ö* ، *-a* ، *-o* ، *-ë* .

مثال: *ئه‌سپه سپه‌که ده‌فرۆشم* *esp-e sipî-yeke de-firoş-im*

اسب سپید را می‌فروشم

کچه چاوپره‌شه‌که دختر چشم سیاه *kiç-e çaw-řeş-eke*

دایپر مادر کهن سال (= پیر) *da-pîr*

رێ کورته‌که ده‌گرین *rê kurt-eke de-gir-în*

راه کوتاه را برمی‌گزینم (= می‌گیریم)

۵. از آنجا که در لهجه‌ها و گویشهای مختلف کردی تلفظ زیر و زبر (کسره، فتحه) تغییر می‌کنند امکان دارد که همین تلفظ کسره به صورت تلفظی میان کسره و فتحه درآید. تصور می‌کنم «تاکستن» وقتی از اضافه صحبت می‌کند به این نوع از تلفظ اشاره داشته باشد. مثال:

هۆتيله باشه‌که هتل خوب *hotel a bâsh-aká*

ئه‌م هۆتيله باشه این هتل خوب *am hotel a bâshá*

توجه: این موارد همواره به معرفه بازمی‌گردد. نکره در این‌جا مطرح

نیست. مثال دیگر:

پیاوه ئه‌مه‌ریکیه‌که مرد امریکایی *pyâw a amarîkî-aka*

ئه‌و پیاوه ئه‌مه‌ریکیه آن مرد امریکایی *aw pyâw a amerîkîyá*

توجه: دست‌نویسان برای تبدیل تلفظ‌های کُردی گاه تلفظ کسره را به صورت e- درمی‌آورند و گاه به صورت فتحه‌ی کوتاه a- ضبط می‌کنند. باید دقت کرد زیرا در این کتاب بسته به این که آوانویسی را از چه منبعی گرفته باشیم تفاوت‌هایی به چشم می‌خورند. این روش را به قصد حفظ کرده‌ام به خصوص که می‌تواند بیانگر تنوع لهجه‌ها هم باشد. بدین ترتیب a نشانه‌ی فتحه‌ی کوتاه نزدیک به کسره و حتی کسره است، اما â فتحه‌ی بلند یا الف کشیده است. دو نمونه‌ی دیگر:

darsâna âssân-ka	درسه‌های آسان	ده‌رسانه ئاسانه‌که
am darsana âsâná	این درسه‌های آسان	ئه‌م ده‌رسانه ئاسانه
darsân a sakhtaká	درسه‌های سخت	ده‌رسانه سه‌خته‌که
aw darsân a sakhtá	آن درسه‌های سخت	ئه‌و ده‌رسانه سه‌خته

توجه: چنانچه اسم در یک ترکیب بسته‌ی اضافه منتهی به ـ شود پیوندزنده‌ی ـ حذف می‌شود. نمونه‌های زیر را بنگرید:

qutâbkhâna ibtidâiakân	مدرسه‌های ابتدایی	قوتابخانه ابتدائه‌کان
châykhâna gawraká	چایخانه‌ی بزرگ	چایخانه‌که وره‌که

۶. توجه شود که صفت مستقیم به مدد اضافه با اسم معرفه پیوند می‌خورد اما جایگاه پسوند معرفه‌ساز در حالت مفرد و جمع تغییرپذیر است. نمونه:

ده‌رسه‌کانی سه‌خت	darsakân i sakht	} درسه‌های سخت
ده‌رسانه سه‌خته‌که	darsân a sakhtaká	
ده‌رسه سه‌خته‌کان	dars a sakhtakân	

دقت شود که این سه مورد به یک معنا هستند اما گونه‌های مختلف ارتباط اسم-صفت را نشان می‌دهند.

«تاکستن» این سه مورد را چنین شرح می‌کند:

(۱) «ده‌رسه‌کانی سه‌خت» تأکید دارد بر «درسها»یی که آنها را می‌شناسیم و سخت‌اند؛ (۲) «درسانه سه‌خته‌که» به درسهای معینی اشاره دارند که سخت‌اند (مثل: «ده‌رسی چواره‌م و ده‌رسی حه‌وته‌م ده‌رسانه سه‌خته‌که‌ی نه‌م کتاوه‌ن» یعنی درس چهارم و درس هفت درسهای سخت این کتاب‌اند. (darsái chwâram u dars i ĥawtam darsân a sakhtaká i am ktâwán). و اما (۳) «ده‌رسه سه‌خته‌کان» (dars a sakhtakán) به معنای درسهای سخت است در مقابل درسهای آسان در حالی که مورد اول لزوماً چنین تقابلی را نمی‌نمایاند.

تبصره: هنگامی که ترکیب اسم-صفت همراه شود با ضمیر اشاره یا بر اثر پسوند معرفه تغییر بیابد در این صورت مصوت پیونددهنده تبدیل می‌شود به a. این را هم نوعی ترکیب اضافه می‌دانند. به آن در ضمن می‌گویند اضافه‌ی بسته یا ادغام‌شده. مثال:

{hotel a bâsh}aká	=	هتل خوب (معرفه)	=	هوتیله باشه‌که
am {hotel a bâsh}á	=	این هتل خوب	=	نه‌م هوتیله باشه
{pyâw a amarîkî}aká	=	مرد امریکایی (معرفه)	=	پیاوه نه‌مه‌ریکیه‌که
aw {pyâw a amarîkî}á	=	آن مرد امریکایی	=	نه‌و پیاوه نه‌مه‌ریکیه
{darsân a âsân}aká	=	درسهای آسان (معرفه)	=	ده‌رسانه ئاسانه‌که
am {darsân a âsân}á	=	این درسهای آسان	=	نه‌م ده‌رسانه ئاسانه
{darsân a sakht}aká	=	درسهای سخت (معرفه)	=	ده‌رسانه سه‌خته‌که
aw {darsân a sakht}á	=	آن درسهای سخت	=	نه‌و ده‌رسانه سه‌خته

تبصره: در این جا چند مثال می‌آوریم در ارتباط با ترکیب صفت در حالت معرفه و نکره.

گوئی سوور (= guḷ i sūr) به معنای گُل سرخ است (= رُز). اگر گوینده منظورش گلی باشد برحسب اتفاق به رنگ سرخ در این صورت می‌گوید: **گوئیکی سوور** که معنای نکره دارد؛ شکل معرفه آن می‌شود: **گوله‌که‌ی سوور** (= guḷaká i sūr) جمع نکره‌ی آن می‌شود: **گوئی سوور** (= guḷân i sūr) که در این حالت گوینده منظورش رُز است یعنی رنگ سرخ از گُل غیرقابل تفکیک است. شکل نکره‌ی آن می‌شود: **گوئه سووریک** (= guḷ a sūrèk)؛ و حالت معرفه آن می‌شود: **گوئه سووره‌که** (= guḷ a sūraká)؛ جمع نکره‌ی آن: **گوئه سووران** (= guḷ a sūrân)؛ جمع معرفه‌ی آن: **گوئه سووره‌کان** (= guḷ a sūrakân).

تبصره: خلاصه وضعیت اسم به روایت «تاکستن»:

مطلق	مفرد	جمع
کتاو (ketâw)	—	—
نامه (nâma)	—	—
کتاویک (ktâwèk)	کتاوان (ktâwân)	نکره
نامه‌یه‌ک (nâmayèk)	نامان (nâmân)	نکره
کتاوه‌که (ktâwaká)	کتاوه‌کان (ktâwakân)	معرفه
نامه‌که (nâmakâ)	نامه‌کان (namakân)	معرفه
ئه‌م کتاوه (amktâwá)	ئه‌م کتاوانه (am ktâwâná)	اشاره
ئه‌م نامه‌یه (am nâmayá)	ئه‌م نامانه (am nâmâná)	اشاره

نمونه‌های کاربرد اضافه‌ی متعارف در ارتباط با ترکیب اسم-صفت:

حالت مطلق	کتاوی گه‌وره	ktâw i gawra
نامه‌ی درپش		nâma i drezh

در این مورد حالت جمع نداریم. تنها صورت مفرد به کار رفته است.

ktâwèk i gawra	کتاویکی گه‌وره	(مفرد) نکره
nâmayèk i drezh	نامه‌یه کی دریژ	
ktâwaká i gawra	کتاوه‌که‌ی گه‌وره	(مفرد) معرفه
nâmaká i drezh	نامه‌که‌ی دریژ	
am ktâw a gawrayá	ئه‌م کتاوه گه‌وره‌یه	(مفرد) اشاره
am nâma drezhá	ئه‌م نامه دریژه	
ktâwân i gawra	کتاوانی گه‌وره	(جمع) نکره
nâmân i drezh	نامانی دریژ	
ktâwakân i gawra	کتاوه‌کانی گه‌وره	(جمع) معرفه
nâmakán i drezh	نامه‌کانی دریژ	
am ktâwan a gawrayá	ئه‌م کتاوانه گه‌وره‌یه	(جمع) اشاره
am nâman a drezhá	ئه‌م نامانه دریژه	

نمونه‌های کاربرد اضافه‌ی ادغام‌شده در ارتباط با ترکیب اسم-صفت:

ktâw a gawra	کتاوه گه‌وره	حالت مطلق
nâma drezh	نامه دریژ	

در این جا نیز حالت جمع نداریم.

ktâw a gawrayèk	کتاوه گه‌وره‌یه‌ک	(مفرد) نکره
nâma drezhèk	نامه دریژیک	
ktâw a gawrân	کتاوه گه‌وران	(جمع) نکره
nâma drezhân	نامه دریژان	
ktâw a gawraká	کتاو گه‌وره‌که	(مفرد) معرفه
ktâw a gawrakân	۱. کتاوه گه‌وره‌کان	جمع
ktâwân a gawraká	۲. کتاوانه گه‌وره‌که	

nâmâ drezhaka	نامه درپژّه که	(مفرد) معرفه
nâma drezhakân	۱. نامه درپژّه کان	جمع
nâmân a drezhaká	۲. نامانه درپژّه که	
am ktâw a gawrayá	ئەم کتاوه گه وریه یه	(مفرد) اشاره
am nâma drezhá	ئەم نامه درپژّه	
am ktâw a gawrâná	ئەم کتاو گه وریانه	(جمع) اشاره
am nâma drezhâná	ئەم نامه درپژّه	

صفت

۱. بیشتر چند نکته در ارتباط با صفت آوردیم؛ همانجا که راجع به اضافه نوشته بودیم. نمونه‌ی کاربرد صفت همراه با اضافه در حالت مفرد و جمع چنین است:

کورپی چاک پسر خوب kur-î çak

شه‌وانی سارد شبهای سرد şew-an-î sard

۲. صفت می‌تواند بیانگر یک وضعیت باشد. مانند:

شیرین جوانه شیرین زیباست Şîrîn Ciwan-e

ئاوه‌که سارده آب سرد است aw-eke sard-e

کوردان نازان کردان شجاعند kurd-an aza-n

قوتابیان ژیر و هه‌ژاران qutabi-yan jîr u hejar-in

دانشجویان باهوش و فقیرند

۳. صفت را می‌توان در مواردی همچون قید به کار بست. مانند:

وورد ده‌خوا آرام غذا می‌خورد wurd de-xw-a

۴. برخی صفات به اسم می‌مانند:

گه‌وره‌ی عیل رئیس ایل gewere-y 'êl

۵. برخی از صفات پیش از اسم می آیند. چنانچه منتهی به صامت شود با حرف ه به اسم پیوند می خورد. مجموع آن مانند یک اسم ترکیبی است. مانند:

pîr-e jin	پیرزن	پیره ژن	pîr-e mêre	پیرمرد	پیره میترد
kon-e bazar		بازار قدیم			کۆنه بازار

۶. برخی اسامی را می توان همچون صفت به کار بست. مانند:

piyaw-êk-î ker	مردِ خر (= ابله)	پیاویکی کهر
jin-êk-î hejdîha	زنِ ازدها	ژنیکِ هه ژدیها

۷. قرار گرفتن حرف هی (hî) قبل از صفت به آن معنای اسم معرفه می بخشد. مانند:

hî gewre	(آن) بزرگ	هی گه وره
----------	-----------	-----------

۸. صفت تفضیلی و صفت عالی. با افزودن - تر (tir) صفت تفضیلی می سازیم. مانند:

gawratir	بزرگتر	گه هوره تر	gawra	بزرگ	گه هوره
garmtir	گرمتر	گه رمتر	garm	گرم	گه رم
zyâtir	زیادتر	زیاتر	zyâ	زیاد	زیا

حرفی که در مقایسه به کار می رود له (la) است. توجه شود به نمونه ی زیر:

Amño la dwene sârdtira نه مرۆ له دوینئ ساردتیره

امروز سردتر از دیروز است.

Ama l'awa châktir a این بهتر از آن است نه مه له وه چاکتیره

صفت عالی با افزودن - ترین انجام می شود. در واقع با افزودن - ین به

صفت تفضیلی اما با افزودن - ترین به اصل کلمه. مانند:

صفت / ۶۱

sârdtirîn roz

سردترین روز

ساردترین روژ

châktirîn shitân

بهترین چیزها

چاکترین شتان

jwantirîn mindal

زیباترین کودک

جوانترین مندال

فعل

۱. زمان حاضر براساس افزوده‌های زیر ساخته می‌شود:

پس از صامتها	پس از مصوتها
م - im	م - im
ی/یت -î (t)	ی/یت -y (t)
ه - a	یه -ya
ین -în	ین -yn
ن - in	ن -n
ن - in	ن -n

نمونه: کورد = کُرد

کُردم	←	کُردم	kúrdim
کوردی	←	تو کُردی	kúrdî
کوردیت	←	شما کُردید	kúrdît
کورده	←	کُرد است	kúrda
کوردین	←	ما کُردیم	kúrdîn
کوردن	←	شما کُردید	kúrdin
کوردن	←	آنان کُردند	kúrdin

	←	این جا	l'era	نمونه: لیره
l'erám	←	من این جا یم		لیره م
l'eráy	←	تو این جایی		لیره ی
l'eráyt	←	شما این جا ید		لیره یت
l'eráya	←	او این جا ست		لیره یه
l'eráyn	←	ما این جا یم		لیره ین
l'erán	←	شما این جا ید		لیره ن
l'erán	←	آنان این جا یند		لیره ن

توجه: وقتی که سوم شخص ملکی (il/y) همراه می شود با سوم شخص حاضر (a-), شکل خاصی ایجاد می شود که به صورت yatî- ظاهر می شود:

آن یک کتاب است ktâw-a کتابه
 آن کتاب اوست / کتاب او ktâwyatî > ktâwî کتابه ی / کتابه تی

۲. شکل منفی زمان حاضر با - نی nîy ساخته می شود. (توجه: آوانویسی حالت منفی را به دو صورت آورده ام.)

niyim	(nî-m)	←	نیستم	نیم
niyî(t)	nî(-t)	←	نیستی	نی / نییت
nîya	ni-ye	←	نیست	نیه
nîyîm	(nî-n)	←	نیستیم	نین
nîyin	(nî-n)	←	نیستید	نین
niyin	(nî-n)	←	نیستند	نین

مثال برای حالت نفی در فعل بودن:

غهمگین نیم غمگین نیستم ghemgîn niyim

mandû níyîn	خسته نیستیم	ماندوو نیین
ewan kurd níyîn	ایشان کرد نیستند	ئهوان کورد نین

۳. در کردی در اساس فعل را بر پایه‌ی دو ریشه می‌سازیم: ریشه‌ی زمان حاضر و ریشه‌ی زمان گذشته. این ریشه‌ها را در فارسی «بُن» نیز می‌نامند.

فعل بر اساس مصدر ساخته می‌شود و دارای نشانه‌های زیر است:

-ن (-n) (پس از مصوت)

-ین (-in) (پس از صامت)

«بُن» فعل همواره ثابت است یعنی در همه‌ی صیغه‌ها؛ قسمت صرف شده که آن را «شناسه» نیز می‌نامند بسته به شخص و زمان تغییر می‌کند.

۴. گرچه فعل دارای دو جزء است شامل ریشه و صرف فعل با این حال به‌یاد داشته باشیم که جزء دیگری به‌صورت پیشوند به هنگام صرف به فعل اضافه می‌شود.

این پیشوند در برخی لهجه‌ها به‌خصوص در سلیمانیه به‌صورت ئه (-a) ظاهر می‌شود اما در بیشتر لهجه‌ها و در کتابها به‌شکل ده (-dá) می‌آید.

بدین ترتیب صرف زمان حاضر به مدد پیشوند ده (-de) و یک ردیف از پایانه‌های شخصی ساخته می‌شود. مانند:

که‌و- / که‌وتن ← افتادن kew/ kewtin

min de-kew-im	من می‌افتم	من ده‌که‌وم
to de-kew-ê(-t)	تو می‌افتی	تۆ ده‌که‌وئ (ت)
ew de-kew-ê(-t)	تو می‌افتی	ئه‌و ده‌که‌وئ (ت)
ême de-kew-în	ما می‌افتیم	ئیمه ده‌که‌وین
êwe de-kew-in	شما می‌افتید	ئیه‌وه ده‌که‌ون
ewan de-kew-in	آنان می‌افتند	ئه‌وان ده‌که‌ون

گه‌پَرد / گه‌پان ← قدم زدن / گردش کردن gerê- / geran

min de-gerê-m	من قدم می‌زنم	من ده‌گه‌پَرم
to de-gerê-y(-t)	تو قدم می‌زنی	تو ده‌گه‌پَری(ت)
ew de-gerê(-t)	او قدم می‌زند	ئه‌و ده‌گه‌پَری(ت)
ême de-gerê-yn	ما قدم می‌زنیم	ئیمه ده‌گه‌پَرن
êwe de-gerê-n	شما قدم می‌زنید	ئیه‌و ده‌گه‌پَرن
ewan de-gerê-n	آنان قدم می‌زنند	ئه‌وان ده‌گه‌پَرن

گریه / گرین ← گریستن girî- / girîn

min de-girî-m	من می‌گریم	من ده‌گریم
to de-girî(-t)	تو می‌گریی	تو ده‌گری(ت)
ew de-girî(t)	او می‌گرید	ئه‌و ده‌گری(ت)
ême de-girî-n	ما می‌گرییم	ئیمه ده‌گرین
êwe de-girî-n	شما می‌گویید	ئیه‌و ده‌گرین
ewan de-girî-n	آنان می‌گریند	ئه‌وان ده‌گرین

توجه: دوم شخص و سوم شخص زمان حاضر بسته به پایانه‌ی ریشه‌ی فعل و قرار گرفتن در برابر واژه‌ای با آغاز مصوت تغییر می‌کنند. در این حالتها -ت و -ات ظاهر می‌شوند. برای نمونه نگاه کنید به صرف دو فعل کردن و رویشتن.

که / کردن ← کردن ke- / kirdin

min de-ke-m	من می‌کنم / من انجام می‌دهم	من ده‌که‌م
to de-ke-y(-t)	تو می‌کنی	تو ده‌که‌ی(ت)
ew de-ke-a(-t)	او می‌کند	ئه‌و ده‌کا(ت)

ême de-ke-yn	ما می‌کنیم	ئیمه ده‌که‌ین
êwe de-ke-n	شما می‌کنید	ئیوه ده‌که‌ن
ewan de-ke-n	آنان می‌کنند	ئه‌وان ده‌که‌ن
	ro- / royishtin ← رفتن	رۆ- / رۆیشتن ←
min de-ro-m	من می‌روم	من ده‌رۆم
to de-ro-y(t)	تو می‌روی	تو ده‌رۆی(ت)
ew de-rw-a(-t)	او می‌رود	ئه‌و ده‌رۆا(ت)
ême de-ro-yn	ما می‌رویم	ئیمه ده‌رۆین
êwe de-ro-n	شما می‌روید	ئیوه ده‌رۆن
ewan de-ro-n	آنان می‌روند	ئه‌وان ده‌رۆن

۵. فعل زمان حاضر را با افزودن پیشوند نا (na-) منفی می‌سازیم. این

پیشوند برجای پیشوند ده- می‌نشیند.

min kurdî na-zan-im	من کردی نمی‌دانم	مثال: من کوردی نازانم
emşew nan na-xo-m		یا: ئەمشه‌و نان ناخۆم

امشب (نان) غذا نمی‌خورم

دو فعل رفتن و نوشتن را در زیر صرف می‌کنیم و سپس منفی آنها را

نشان می‌دهیم:

			چوون ← رفتن	chûn
dáchîn	می‌رویم	ده‌چین	dáchim	می‌روم
dáchin	می‌روید	ده‌چن	dáchît	می‌روی {
dáchin	می‌روند	ده‌چن	dáchî	
			dáchet	می‌رود {
			dáche	
				ده‌چی

نووسین ← نوشتن nûsîn

dánûsim	می نویسم	ده نووسم
dánûsît	می نویسی	ده نووسیت
dánûsî		ده نووسی
dánûset	می نویسند	ده نووسیت
dánûse		ده نووسی
dánûsîn	می نویسیم	ده نویسن
dánûsin	می نویسید	ده نووسن
dánûsin	می نویسند	ده نووسن

صورت منفی این دو فعل به شکل زیر است:

۱. نشانه‌ی -â تبدیل می‌شود به -'ná (یعنی -a + na)

nâchîn	ناچن	nâchim	ناچم	۱.۱
nâchin	ناچن	nâchî(t)	ناچیت	
nâchin	ناچن	nâche(t)	ناچیت	
nânûsîn	نانووسین	nânûsim	نانووسم	۲.۱
nânûsin	نانووسن	nânûsî(t)	نانووسیت	
nânûsin	نانووسن	nânûse(t)	نانووسیت	

۲. صورت منفی نشانه‌ی -dá می‌شود -náda

nádachîn	نه‌ده‌چن	nádachim	نه‌ده‌چم	۱.۲
nádachin	نه‌ده‌چن	nádachî(t)	نه‌ده‌چیت	
nádachin	نه‌ده‌چن	nádache(t)	نه‌ده‌چیت	

nádanûsîn	نه‌ده‌نووسین	nádanûsim	نه‌ده‌نووسم
nádanûsin	نه‌ده‌نووسن	nádanûsí(t)	نه‌ده‌نووسیت
nádanûsin	نه‌ده‌نووسن	nádanûse(t)	نه‌ده‌نووسیت

۶. فعل بودن ← بوون/ب- bûn/ b-

صرف این فعل در زمان حاضر صورتی خاص دارد که به شرح زیر است:

پس از صامت		پس از مصوت	
-im	م -	-im	م -
-î	ی -	-y	ی -
-e	یه -	-ye	یه -
-în	ین -	-yn	ین -
-in	ن -	-n	ن -
-in	ن -	-n	ن -

hazir-im	حاضریم	←	حازرم	مثال:
mamosta-y	(تو) استادی	←	مامۆستای	
şêt-e	(او) احمق است	←	شیتته	
amade-yn	آماده‌ایم	←	ئاماده‌ین	

زمان گذشته‌ی ساده (فعل لازم)

۱. گذشته براساس ریشه‌ی فعل و مجموعه‌ای از پسوندهای شخصی ساخته می‌شود.

نمونه: که‌وتن به معنای افتادن (kewtin) ریشه‌ی آن: که‌و (kew) است.
صرف آن می‌شود:

kewt-în	که‌وتین	kewt-im	که‌وتم
kewt-in	که‌وتن	kewt-î(-t)	که‌وتی(ت)
kewt-in	که‌وتن	kewt	که‌وت

یا نمونه‌ی فعل بودن: بوون / ب- (bûn/ b-)

bû-yn	بووین	bû-m	بووم
bû-n	بوون	bû-y(-t)	بووی(ت)
bû-n	بوون	bû	بوو

نکته: «تاکستن» می‌نویسد ریشه‌ی ماضی را از راه حذف (i)n- در پایانه‌ی مصدر به دست می‌آوریم: هاتن (hâtin) می‌شود ← هات (hât-)، و بوون (bûn) می‌شود ← بو (bû-).

نمونه‌ی دیگر: گه‌یین/ گه- به معنای وارد شدن/ رسیدن (geyîn/ge-)

geyî-n	گه‌یین	geyî-m	گه‌ییم
geyî-n	گه‌یین	geyî(-t)	گه‌یی(ت)
geyî-n	گه‌یین	geyî	گه‌یی

۲. گذشته ساده را به دو صورت می‌سازیم:

پس از صامتها	پس از مصوتها
-im م-	-m م-
-î(t) ی(ت)-	-y(t) ی(ت)-
-	-
-în ین	-yn ین
-in ین	-n ن
-in ین	-n ن

مثال: فعل هاتن/ هات hâtin/ hât

hâtîn	هاتین	hâtim	هاتم
hâtin	هاتن	hâtî(t)	هاتی(ت)
hâtin	هاتن	hât	هات

توجه: فعل وارد شدن/ رسیدن را که پیشتر صرف کرده بودیم حالا صرف دیگری از آن را براساس «تاکستن» می‌آوریم. اندکی تفاوت دیده می‌شود که نتیجه‌ی نوع شنیدن واژگان است یا تفاوت‌های تلفظ در نقاط مختلف:

gayîyn	گه‌یین	gayîm	گه‌ییم
gayîn	گه‌یین	gayîy(t)	گه‌یییت [گه‌یی/یت]
gayîyn	گه‌یین	gayîm	گه‌یی

یک نمونه‌ی دیگر: فعل مان mân به معنای ماندن. صرف این فعل به صورت زیر است:

mâyyn	ماین	mâm	مام
mân	مان	mây(t)	مای(ت)
mân	مان	mâ	ما

۳. نفی زمان گذشته به مدد پیشوند ن- (nâ-) انجام می‌شود:

nâhâtîn	نه‌هاتین	nâhâtim	نه‌هاتم
nâhâtîn	نه‌هاتن	nâhâtî(t)	نه‌هاتی(ت)
nâhâtîn	نه‌هاتن	nâhât	نه‌هات

نمونه‌ی دیگر با فعل بودن:

nâbûyn	نه‌بووین	nâbûm	نه‌بووم
nâbûn	نه‌بوون	nâbûy(t)	نه‌بووی(ت)
nâbûn	نه‌بوون	nâbû	نه‌بوو

نمونه‌ی دیگر:

nâmâyyn	نه‌ماین	nâmâm	نه‌مام
nâmân	نه‌مان	nâmây(t)	نه‌مامی(ت)
nâmân	نه‌مان	nâmâ	نه‌ما

نمونه‌ی دیگر:

nâgayîyn	نه‌گه‌یین	nâgayîm	نه‌گه‌ییم
nâgayîn	نه‌گه‌یین	nâgayîy(t)	نه‌گه‌یی(ت)
nâgayîn	نه‌گه‌یین	nâgayî	نه‌گه‌یی

توجه: ست در دوم شخص مفرد در پایانه‌های **awa** یا **á-** به کار گرفته می‌شود. برای مثال فعل **hâtinawa** به معنای «بازگشتن»، و فعل **chûná** **ma** به معنای «به خانه رفتن» به شکل زیر صرف می‌شوند:

hâtínawa	هاتینه‌وه	hâtimawa	هاتمه‌وه (۱)
hâtinawa	هاتنه‌وه	hâtítawa	هاتیته‌وه
hâtinawa	هاتنه‌وه	hâtawa	هاتوه
chûyná mâl	چووینه مأل	chûmá mâl	چوومه مأل (۲)
chûná mâl	چوونه مأل	chûytá mâl	چوویته مأل
chûná mâl	چوونه مأل	chûá mâl	چووه مأل

۴. ماضی استمراری

ماضی استمراری با افزودن پیشوند -ده ساخته می‌شود:

dáhâtín	دههاتین	dáhâtím	دههاتم
dáhâtín	دههاتن	dáhâtí(t)	دههاتی(ت)
dáhâtín	دههاتن	dáhât	دههات

نمونه‌ی دیگر:

dágayîyn	ده‌گه‌یین	dágayîm	ده‌گه‌ییم
dágayîyn	ده‌گه‌یین	dágayîy(t)	ده‌گه‌یی(ت)
dágayîyn	ده‌گه‌یین	dágayî	ده‌گه‌یی

۵. منفی ساختن ماضی استمراری به دو صورت **نه** و **نه‌ده** انجام

می‌گیرد.

ماضی استمراری **نه** به صورت **نه** منفی می‌شود اما برخلاف زمان حاضر

پیشوند نفی‌کننده با پیشوند فعل ادغام نمی‌شود به صورت زیر:

زمان گذشته‌ی ساده / ۷۳

náahâtîn	نه‌ئه‌هاتین	náahâtim	نه‌ئه‌هاتم
náahâtin	نه‌ئه‌هاتن	náahâtî(t)	نه‌ئه‌هاتیت
náahâtin	نه‌ئه‌هاتن	náahât	نه‌ئه‌هات
یا:			
náagayîyn	نه‌ئه‌گه‌یین	náagayîm	نه‌ئه‌گه‌ییم
náagayîn	نه‌ئه‌گه‌یین	náagayîy(t)	نه‌ئه‌گه‌یییت
náagayîn	نه‌ئه‌گه‌یین	náagayî	نه‌ئه‌گه‌یی

در ارتباط با ماضی استمراری آغازشونده با پیشوند ده صورت منفی آن با نه خواهد بود به صورت زیر:

nádahâtîn	نه‌ده‌هاتین	nádahâtim	نه‌ده‌هاتم
nádahâtin	نه‌ده‌هاتن	nádahâtî(t)	نه‌ده‌هاتیت
nádahâtin	نه‌ده‌هاتن	nádahât	نه‌ده‌هات
یا:			
nádagayîyn	نه‌ده‌گه‌یین	nádagayîm	نه‌ده‌گه‌ییم
nádagayîyn	نه‌ده‌گه‌یین	nádagayîy(t)	نه‌ده‌گه‌یییت
nádagayîn	نه‌ده‌گه‌یین	nádagayî	نه‌ده‌گه‌یی

توجه: مانند زمان حاضر نشانه‌ی لهجه‌ی سلیمانیه _ هست که هم در ماضی عادی و هم در ماضی استمراری به کار می‌رود. در لهجه‌های دیگر این نشانه به صورت ده ظاهر می‌شود.

۶. چند نکته:

۱.۶. ماضی ساده‌ی فعل متعدی را از ریشه‌ی ماضی (بُن ماضی) فعل و

یک وند می‌سازیم.

وندهای افزوده به ریشه‌ی ماضی همانند ضمائر ملکی اند:

-mân	مان -	-(i) m	م -
(-tân)	تان -	-(i) t	ت -
-yân	یان -	-î / -y	ی -

وند معمولاً پیش از فعل می‌آید و متصل می‌شود به آنچه که آن را پیش—
فعل می‌نامیم. در این حالت فعل به صورت زیر صرف می‌شود:

-mân khwârd	مان خوارد -	-im khwârd	م خوارد -
-tân khwârd	تان خوارد -	-it khwârd	ت خوارد -
-yân khwârd	یان خوارد -	-î khwârd	ی خوارد -

ولی اگر بخواهیم فقط فعل را صرف کنیم در این حالت وندها به پایان
فعل افزوده می‌شوند:

khwârdmân	خواردمان	khwârdim	خواردم
khwârdtân	خواردتان	khwârdit	خواردت
khwârdyân	خواردیان	khwârdî	خواردی

اما اگر هرچیز دیگری به صورت پیش— فعل بیان بشود در این حالت
وندها به آنها افزوده می‌شوند.

نمونه‌ی این مورد در ارتباط با منفی ساختن فعل:

námkhwârd	(من) نخوردم (آن را)	نه مخوارد
nátdît	(تو) ندیدی (او را/ آن را)	نه تدیت
nâyñûsî	(او) ننوشت (آن را)	نه ینووسی

تبصره: در کردی نوعی فعل داریم که یک اسم را به صورت مفعول بی‌واسطه و به صورت فاعل در یک معنا به کار می‌برد. به فرنگی این حالت را در زبانهایی که چنین خصوصیتی دارند ergative می‌نامند. در این حالت در واقع مفعول بی‌واسطه در فعل متعدی ظاهر می‌شود و در فعل لازم به صورت فاعل درمی‌آید. در فارسی یکجا دیدم برابر نهاده‌ی آن را «فاعل فعل لازم» گذاشته‌اند. تصور می‌کنم آن معنای دوم آن را منظور نکرده‌اند.

نمونه: او چراغها را روشن کرد.

چراغها روشن شدند.

در این جا با نوعی مجهول هم مواجه می‌شویم که مقصود ما نیست. در زبان کرمانجی که تفاوت میان فاعل مستقل و ضمایر غیرمستقیم حفظ شده است ضمیر فاعلی «او» را که می‌شود «ew» و حالت غیرمستقیم آن را که می‌شود «او را» یا «به او» به صورت «wî» به کار می‌رود. فاعل «من» که ez است، حالت غیرمستقیم آن می‌شود «مرا» که در کردی «min» است. نمونه:

در کرمانجی «او مرا دید» می‌شود: wî ez dîtîm

یا: او مرا دید، می‌شود: wî ez dîtîm

یا: من او را دیدم، می‌شود: min ew dît

آن چه آوردم بدین معناست که حالت ergative را نباید با حالت مجهول یکی گرفت. کردی‌شناسان مهم چون «تاکستن» بر این باورند. در کردی سورانی مجهول یک مقوله‌ی جداست.

۲.۶. صرف کامل صورت منفی حالت ماضی فعل «خواردن» [khwârdin]

به شکل زیر است:

námânkhwârd	نه مانخوارد	námkhwârd	نه مخوارد
námânkhwârd	نه تانخوارد	nátkhward	نه تخوارد
náyânkhwârd	نه یانخوارد	náykhwârd	نه یخوارد

۳.۶. پیشوند ماضی استمراری در حالت‌های زیر آمده است چنان که

دیده‌ایم:

dámnûsî	(آن را) می‌نوشتم	ده‌منووسی
daybast	(آن را) می‌بستم / می‌پیوندا‌ندم	ده‌بیه‌ست

صرف کامل فعل «خواردن» در ماضی استمراری به شکل زیر است:

dámânkhwârd	ده‌مانخوارد	dámkhwârd	ده‌مخوارد
dámânkhwârd	ده‌تانخوارد	dátkhward	ده‌تخوارد
dáyânkhwârd	ده‌یانخوارد	dáykhwârd	ده‌یخوارد

در ارتباط با صرف فعل مرکب دو نمونه‌ی زیر را می‌آوریم:

هه‌ل - گرتن به معنای برگرفتن hal-girtin

نامه - نووسین به معنای نامه نوشتن nâmas-nûsîn

صرف کامل این دو فعل به شرح زیر است:

hal_mângrit	هه‌ل‌مانگرت	halimgirt	هه‌لمگرت
hal_tângrit	هه‌لتانگرت	halitgirt	هه‌لتگرت
hal_yângrit	هه‌لیانگرت	haligirt	هه‌لیگرت

nâmamân nûsî	نامه‌مان نووسی	nâmam nûsî	نامه‌م نووسی
nâmatân nûsî	نامه‌تان نووسی	nâmat nûsî	نامه‌ت نووسی
nâmayân nûsî	نامه‌یان نووسی	nâmay nûsî	نامه‌ی نووسی

۴.۶. گونه‌ای دیگر از فعل متعدی در زمان ماضی:

nâmakâm nûsî	من نامه را نوشتم	نامه‌کم نووسی
aw kârây nâkird	او آن کار را نکرد	ئه و کاره‌ی نه‌کرد

هنگامی که مفعول بی‌واسطه با افزوده شدن وند ملکی معنای «همچنین» را به بیان درآورد در این صورت آن وند ملکی میان مفعول بی‌واسطه و وند عامل قرار می‌گیرد. توجه شود که این اصطلاحات دستوری کار را پیچیده می‌کنند. کافی است بدانیم در ساختارهای متعدی وندها در جاهای مختلف قرار می‌گیرند بسته به جمله. مثل:

Birâkâni zhinakâyshî bang kird **براکانی ژنه‌که‌یشی بانگ کرد**

به‌معنی: او همسران برادرانش را هم دعوت کرد.

توجه: همواره تأکید بر فاعل است.

توجه: تفاوت‌هایی میان سورانی شمالی و جنوبی وجود دارد که در این کتاب به آن نمی‌پردازیم.

توجه شود که همه‌ی فعلهای متعددی در زبان گذشته وند مستقل خود را دارند. یک وند عامل را نمی‌توان به خدمت بیش از یک فعل درآورد. در

جمله‌ی **رووی کرد و گوتی** rûy kird u gutî

به‌معنای: به او روی کرد و گفت. نخستین وند عامل – ی است که در خدمت فعل **روی کرد** قرار داد؛ فعل دوم که **گوت** (= **گوتن**) است باید وند خود را داشته باشد اما چون مورد مشخص ندارد، وند آن در پایان فعل آمده است: **گوتی**.

۵.۶. ضمیر در فعل متعدی ماضی

در فعلهای متعدی ماضی، وند عامل قبل از فعل قرار می‌گیرد و مفعول

شبه‌ضمیری به ریشه‌ی ماضی می‌چسبند و پایانه‌ی فاعلی فعل متعدی به‌صورت زیر درمی‌آید:

نمونه‌ی فعل: **ئاگا - کردن** ← آگاه کردن

âgây kirdim	او مرا آگاه کرد	ئاگای کردم
âgây kirdî(t)	او تو را آگاه کرد	ئاگای کردیت
âgây kird	او او را (مذکر- مؤنث) آگاه کرد	ئاگای کرد
âgây kirdîn	او ما را آگاه کرد	ئاگای کردین
âgây kirdin	او شما را آگاه کرد	ئاگای کردن
âgây kirdin	او آنان را آگاه کرد	ئاگای کردن

۶.۶. نمودار زیر براساس فعل دیتن = دیدن ساخته شده است. نک. تاکستن

آنان را / آنها را	شما را	ما را	او را (مذکر- مؤنث)	تو را	مرا	
دیتمن dîtimin	دیتمن dîtimin	—	دیتم dîtim	دیتمیت dîtimi(t)	—	من دیدم
دیتتن dîtitin	—	دیتتین dîtitîn	دیتت dîtit	—	دیتتم dîtitim	تو دیدی
دیتنی dîtinî	دیتنی dîtinî	دیتینی dîtinî	دیتی dîti	دیتیتی dîtîti	دیتمی dîtimî	او دید
دیتمانن dîtmânin	دیتمانن dîtmânin	—	دیتمان dîtmân	دیتمانیت dîtmânî(t)	—	ما دیدیم
دیتتانن dîttânin	—	دیتتاین dîttânîn	دیتتان dîttân	—	دیتتانم dîttânim	شما دیدید
دیتیانن dîtyânin	دیتیانن dîtyânin	دیتیانین dîtyânîn	دیتیان dîtyân	دیتیانیت dîtyâni(t)	دیتیانم dîtyânim	آنان / ایشان دیدند

توجه: نفی همین فعل دیدن در صرف ماضی ساده به صورت زیر است:

آنان را / آنها را	شما را	ما را	او را (مذکر- مؤنث)	تو را	مرا	
نه مدیتن nâmdîtin	نه مدیتن nâmdîtin	—	نه مدیت nâmdît	نه مدیتیت nâmdîtî(t)	—	من ندیدم
نه تدیتن nâtdîtin	—	نه تدیتین nâtdîtîn	نه تدیت nâtdît	—	نه تدیتیم nâtdîtim	تو ندیدی
نه یدیتن nâyđîtin	نه یدیتن nâyđîtin	نه یدیتین nâyđîtîn	نه یدیت nâyđît	نه یدیتیت nâyđîtî(t)	نه یدیتیم nâyđîtim	او ندید
نه ماندیتن nâmândîtin	نه ماندیتن nâmândîtin	—	نه ماندیت nâmândît	نه ماندیتیت nâmândîtî	—	ما ندیدیم
نه تاندیتن nâtândîtin	—	نه تاندیتین nâtândîtîn	نه تاندیت nâtândît	—	نه تاندیتیم nâtândîtim	شما ندیدید
نه یاندیتن nâyândîtin	نه یاندیتن nâyândîtin	نه یاندیتین nâyândîtîn	نه یاندیت nâyândît	نه یاندیتیت nâyândîtî	نه یاندیتیم nâyândîtim	آنان ندیدند

۶.۷. توجه شود که در سورانی جنوبی جدول پیشین در مجموع جلوه‌ای متفاوت دارد افعال متعدی منظم صرف می‌شوند مانند افعال لازم. ضمائر به‌پایان فعل افزوده می‌شوند مانند فارسی، نک. جدول زیر.

آنان را / آنها را	شما را	ما را	او را (مذکر- مؤنث)	تو را	مرا	
دیتیمان dîtîmyân	دیتمتان dîtîmtân	—	دیتمی dîtîmî	دیتمت dîtîmit	—	من دیدم
دیتیتیان dîtîtyân	—	دیتیتمان dîtîtmân	دیتیتی dîtîtî	—	دیتیتیم dîtîtîm	تو دیدی
دیتیان dîtyân	دیتتان dîttân	دیتمان dîtmân	دیتی dîtî	دیتت dîtit	دیتیم dîtim	او دید
دیتینیان dîtnyân	دیتنتان dîntân	—	دیتینی dîtnî	دیتنت dînt	—	ما دیدیم
دیتینیان dîtnyân	—	دیتنمان dîtnmân	دیتنی dîtnî	—	دیتنم dîtnim	شما دیدید
دیتنه‌یان dîtnyân	دیتنه‌نتان dîntân	دیتنه‌مان dîtnmân	دیتنه‌نی dîtnî	دیتنه‌نت dîtnit	دیتنه‌نم dîtnim	آنان دیدند

۷. فعل امر

فعل امر در اساس الگویی است محدود به دوم شخص مفرد و جمع. این فعل به مدد پیشوند بـ پیش از مصوت از ریشه‌ی زمان حاضر دو پایانه‌ی شخصی ساخته می‌شود. [بدین ترتیب فعل امر به شکل بـ + ریشه‌ی زمان حاضر درست می‌شود. فعل امر جمع مانند دوم شخص جمع وجه شرطی است.] مثال:

مفرد		جمع	
b-ên-e	بیاور	b-ên-in	بیاورید
bi-ro	بُرو	bi-ro-n	بروید
bi-lê	بگو	bi-lê-n	بگویند
bi-nû	بخواب	bi-nû-n	بخوابید

مثال: برۆ بازار کیلویه ک گوشت بکړه = برو بازار و یک کیلو گوشت بخر!

«بلاو» می‌گوید در سلیمانیه وقتی که ریشه‌ی زمان حاضر منتهی به یک مصوت می‌شود، یک حرف ر (-r) میان مصوت و ئه (-e) در پایانه‌ی ضمیر مفرد ظاهر می‌شود. هنگامی که فعل به دنبال ئه‌وه (-ewe) و ئه (-e) می‌آید، پایانه‌ی ضمیر مفرد شکل a- پس از مصوت و er پس از صامت به خود می‌گیرد. مثالهای «بلاو» از این قرارند:

←	ئو بخۆره‌وه	←	آب را بخور (بنوش!)
←	ئو کاره بکه‌ره‌وه	←	آن کار را دوباره انجام بده!
←	برۆره سنه‌ش	←	تو هم به سنه برو!
←	بچۆره‌وه مائی خۆتان	←	به خانه‌ی خودت برگرد!

ساختن فعل امر به شکل زیر است:

مصدر	ریشه زمان حاضر	امر مفرد	امر جمع
کردن	که -	bika بکه	بکهن
رویشتن	رۆ	برۆ	برۆن

۱.۷. اگر ریشه‌ی زمان حاضر منتهی شود به صامت در این حالت فعل امر مفرد به این صورت ساخته می‌شود: ب + ریشه‌ی زمان حاضر + ه. فعل امر جمع مشابه دوم شخص جمع وجه شرطی است. مثال:

bíbin	بین	bíba	ببه	b- bûn	بوون
bíchín	بچن	bícha	بچه	ch- chûn	چوون
bígírin	بگرن	bígira	بگره	gir- girtin	گرتن
bínûsin	بنووسن	bínûsa	بنووسه	nûs- nûsîn	نووسین
گوئی (ب) گرن	gwe-(bi)gírin	گوئی (ب) گره	gwe-(bi)gira		
گوئی گر	gwe-gir	گوئی گرتن	gwe-girtin		
دانشتن	dâ-nîshtin	دا(ب) نیشه	dâ-(bi)nîsha		
دانش	dâ-nîsh	دا(ب) نیشن	dâ-(bi)nîshin		
وس بوون	wis-bûn	وس به	wis-ba		
وس بـ	wis-b-	وس بن	wis-bin		

۲.۷. صرف برخی افعال بی‌قاعده را در زیر می‌آوریم:

birdin	بردن	ba	به	bíbara	ببه‌ره	bíbara	بیه‌ن
dân	دان	da	ده	bídara	بده‌ره	bídan	بده‌ن
khistin	خستن	kha	خه	bikhara	بخه‌ره	bíkhan	بخه‌ن
hâtin	هاتن	ye	یه	wára	وه‌ره	wárin	وه‌رن

۲.۷. نفی فعل امر

برای منفی ساختن فعل امر به جای به که وند مثبت است نشانه‌ی مه را پیشوند می‌سازیم. نمونه:

Mágrî!	گریه مکن!	مه‌گری!
Máyhena!	میاور آن را!	مه‌بیهینه!
Dâ-mánîsha!	منشین!	دامه‌نیشه!

توجه: وند ەد به منظور برانگیختن توجه به کار می‌رود.

۸. حرف اضافه*

حرف اضافه معنی مستقل ندارد. حرف اضافه در واقع ارتباط‌دهنده است و معنی (اسم، فعل، صفت) را کامل می‌سازد. حرف اضافه نسبت میان دو کلمه را بیان می‌کند و «مابعد خود را متمم کلمه‌ی دیگر قرار می‌دهد چنان که معنی کلمه‌ی نخستین بدون ذکر دوم ناتمام باشد. مانند: به تو می‌گویم، با شما خواهم رفت...» (نک. دستور پنج‌استاد).

حرف ربط کلمه‌ای است که دو کلمه یا دو جمله را به هم می‌پیونداند. مانند: و، یا، تا، که... (نک. دستور شریعت).

بدیهی است که حروف اضافه در کردی نیز همین نقش را دارند. حروف اضافه به دو صورت ساده و ترکیبی ظاهر می‌شوند. حرف اضافه‌ی ترکیبی شامل حرف اضافه و یک اسم هستند یا دو حرف اضافه با هم.

برخی از حروف اضافه در آغاز و در پایان جمله ظاهر می‌شوند و از دو جزء تشکیل شده‌اند. مانند له که در معنای: از، به، در، به‌وسیله‌ی به‌کار می‌رود. در زیر نمونه‌هایی می‌آوریم:

* در کردی برابر نهاد «حرف اضافه» را «ورده واژه» نوشته‌اند. نک. احمد قاضی.

la dûrawa	از دور	له دووره‌وه
la khowa	از خود، خودبخود، به‌وسیله‌ی خود	له خوّه‌وه
la khor'â	از خود، خودبخود، به‌وسیله‌ی خود	له خوړا
la nîwashawdâ	در نیمه‌ی شب	له نیو‌شه‌ودا
l'am wakhtâda	در این وقت	له م وه‌خته‌دا

در مثالهای بالا می‌بینیم که حرف اضافه‌ی **له** دارای جزء دومی است که به‌صورت **هوه** یا **دا(ا)** ظاهر می‌شوند. می‌توانند به‌صورت **را** نیز باشند. توجه شود که جزء دوم **دا** اغلب حذف می‌شود یا در استعمال آن را می‌اندازند خاصه که پس از حرف **ن** بیاید. در این حالت به شکل **ـا** درمی‌آید. مثل:

la Kurdistân'â	در کردستان	له کوردستانا
la nâwcha i Sorân'â	در منطقه‌ی سوران	له ناوچه‌ی سوړانا
la pâsh'â	بعدها، پس‌انتر	له پاشا
lagal min'â	با من	له گه‌ل منا

«تاکستن» می‌نویسد جزء دوم حرف اضافه‌ی ترکیبی علی‌الاصول چیزی به‌معنای جمله‌ی مبتنی بر حرف اضافه، نمی‌افزاید. بیشتر حروف اضافه بدون عنصر جزء دوم به‌کار می‌روند بی‌آن‌که تغییری در معنا پدیدار شود. دو استثناء مهم عبارتند از **له...دا** به‌معنای: در، روی، و **له...وه** به‌معنای: از. در این دو استثناء جزء دوم معنای حرف اضافه یعنی جزء اول را تکمیل می‌کند. البته این معناها را بسته به جمله مشاهده می‌کنیم.

در زیر نمونه‌هایی از حروف اضافه را می‌آوریم:

به ba به، با (به‌صورت پی pe هم تلفظ می‌شود)

بدون، بی	babe...awa	به بی ... له‌وه
همراه با، درحالی‌که، طی	badam...awa	به‌دهم ... له‌وه
به‌عقیده‌ی، از نظر	balâi...awa	به‌لای ... له‌وه
مطابق، پیرو	bape i	به‌پیئ
پیش از (زمانی)	bar la	به‌ر له
در جهت	barawi...dâ	به‌ره‌وی ... دا
در مقابل، در برابر، به‌سوی	baraw	به‌ره‌وه
پیش روی، قبل	bardam	به‌رده‌م
بی، بدون	be	بئ
برای	bo	بۆ
با	dagal	ده‌گه‌ل
با	lagal	له‌گه‌ل
پس از	dawâi	دوای
به‌جز، استثناء	jiga la	جگه له
به استثناء	bejiga la...awa	بی‌جگه له ... له‌وه
در، از	la (le)	له (لئ)
در	la...(da)	له ... (دا)
در برابر، پیش از	labar...(da)	له‌به‌ر ... (دا)
به‌سبب، به‌علت	labar...awa	له‌به‌ر ... له‌وه
از	la...awa	له ... له‌وه
بین، میان	labayn i...dâ	له‌به‌ینی ... دا
از بابت، راجع به	labâbat...awa	له‌بابه‌ت ... له‌وه
درباره‌ی، از برای	labârai...awa	له‌باره‌ی ... له‌وه

به جای، به عوضِ	labâti	له باتی
به عوضِ، به جایِ	labireti	له بریتی
در کنارِ	labin	له بن
در پشت	ladam...dâ	له ده م ... دا
همراه با، با	lagal...dâ	له گه ل ... دا
در چارچوبِ، در درونِ	lanâw	له ناو
در بینِ، در میانِ	lanew...dâ	له نیو ... دا
به خاطر	lapenâwi...dâ	له پیناوی ... دا
با توجه به	larawi	له روهی
برای، به وسیله‌ی	larei...awa	له ری ... له وه
روی، رأس، مطابق	lasar	له سر
زیر	lazher...da	له ژیر ... دا
میان، وسطِ	nâw	ناو
میان	newân	نیوان
پس از، بعد از	pâsh	پاش
قبل از، پیش از (مکانی)	pesh	پیش
مانند	wak/ waku	وه ک/ وه کو

۸.۱. حرف اضافه‌ی ساخته‌شده (= مصنوع)

اصطلاح حرف اضافه‌ی «مصنوع» را «بلاو» به کار می‌برد. هنگامی که ضمیر، متمم و مکمل حرف اضافه می‌شود، حرف اضافه‌ی مصنوع به کار می‌رود که به معنای سوم شخص مفرد است. در این حالت ضمیر به کلمه‌ی پیش از حرف اضافه می‌چسبد یا به خود حرف اضافه افزوده می‌شود. این حروف اضافه تغییر شکل می‌دهند به صورت زیر:

به	=	pe	پِ	می شود	ba	به
ده	=	te	تِ	می شود	da	ده
له	=	le	لِ	می شود	la	له
ه	=	-é	ئِ	می شود	-á	ه

همه‌ی این حروف اضافه‌ی مصنوع می‌توانند دارای ضمیر مستقل باشند مانند له من la min به معنای از من. هنگامی که ضمیر متصل شود در این حالت له تبدیل می‌شود به لِ → le. وقتی که ضمیر پسانتر قرار گیرد در این حالت له من تبدیل می‌شود به لیم = از من.

۹. فعل داشتن

«تاکستن» می‌نویسد در کردی فعلی معادل فعل داشتن وجود ندارد.

داشتن / صاحب بودن / مالک بودن به شکل زیر ساخته می‌شود:

اسم ملکی + ضمیر ملکی + هه‌یه / نیه برای زمان حاضر؛ هه‌بوو / هه‌نه‌بوو

برای زمان گذشته یا گونه‌ای از فعل بوون = بودن. مثال:

pirsyârèkim háya	پرسشی دارم	پرسیاریکم هه‌یه
pirsyârèkim hábû	پرسشی داشتم	پرسیاریکم هه‌بوو
pârat háya	تو پول داری	پارهت هه‌یه
ketâwèk i bâshî níya	او کتاب خوبی نداشت	کتاویکی باشی نیه
Qalamân mân hábû	چند قلم داشتیم	قه‌له‌مانمان هه‌بوو
chand kuřtân háya?	چند پسر دارید؟	چهند کورتان هه‌یه؟
zor pârayân hanábû	پول زیادی نداشتند	زۆر پارهیان هه‌نه‌بوو

۱۰. نکته‌ها

۱۰.۱. زمان حاضر متعارف و زمان حاضر در حال وقوع و زمان آینده

در کردی برابر است با سه حالت مشابه در زبان انگلیسی. زمان حاضر متعارف فعل رفتن در فارسی برابر است با I go در انگلیسی، زمان حاضر در حال وقوع در فارسی و کردی برای این فعل رفتن برابر است با: I am going که ما در فارسی گاه می‌گوییم دارم می‌روم؛ زمان آینده در انگلیسی I'll go است که علی‌الاصول باید با همان حالت زمان حاضر متعارف مقصود را بیان کرد اما در فارسی با فعل خواستن ترکیب می‌شود، مانند: خواهم رفت، در حالی که می‌روم نیز همین مقصود را حاصل می‌کند.

به هر حال در کردی این زمان را بر پایه‌ی ریشه‌ی فعل زمان حاضر فعل می‌سازند همراه با پیشوندهای تأکیدکننده و پسوندهای پایانه‌ساز. نشانه‌های این وضع به شرح زیر است. بنا بر «تاکستن»:

برای پایانه‌های صامت		برای پایانه‌های مصوت	
-im	-în	-m	-yn
-î(t)	-in	-y(t)	-n
-e(t)	-in	-â(t)/-(t)	-n

توجه: حرف ت در دوم شخص و سوم شخص مفرد خاص کردی ادبی است و به‌ندرت در زبان غیررسمی محاوره‌ای به‌کار می‌رود.

۱۰.۲. کردی سورانی بنا بر «تاکستن» برخلاف گُرمانجی زمان آینده ندارد. در واقع مانند فارسی است که فعل خواستن را به‌کار می‌گیرد. معنای زمان آینده از ساختار جمله به‌دست می‌آید.

۱۰.۳. یادآور می‌شویم که پیشوند در کردی سورانی به دو صورت ساخته می‌شود. در کردی سلیمانیه‌ای به‌شکل **ئه** *-â*، و در بیشتر دیگر لهجه‌ها این پیشوند به‌صورت **ده** *-dâ* درمی‌آید. از آنجا که صرف افعال علی‌الاصول

در همه‌ی انواع کردی سورانی مشابه هستند، در این جا وجه نشانه‌ای پیشوند را ده می‌گیریم. البته باید توجه داشت که بسته به متن و مورد پیشوند ڤه و ده به کار می‌روند.

نمونه‌ی صرف فعل با پایانه‌ی مصوت در فعل رفتن = چووون را پیشتر آورده‌ایم، همچنین نوشتن = نووسین را. در این جا فقط تکرار می‌کنیم که نفی این افعال بر اثر تبدیل ڤه به نا انجام می‌شود. چند نمونه از هر یک:

نووسین		چووون	
ده نووسین	۱. ده نووسم	ده چین	۱. ده چم
ده نووسن	{ ۲. ده نووسیت ده نووسی	ده چن	{ ۲. ده چیت ده چی
ده نووسن	{ ۳. ده نووسیت ده نووسۆ	ده چن	{ ۳. ده چیت ده چی

حالت نفی:

نانووسین	نانووسم	ناچین	۱. ناچم
نانووسن	نانووسیت / نانوسی	ناچن	۲. ناچیت / ناچی
نانووسن	نانووسیت / نانوسه	ناچن	۳. ناچیت / ناچه

چنانچه پیشوند به صورت ده باشد، نفی آن می‌شود نه‌ده:

نه‌ده چین	نه‌ده چم
نه‌ده چن	نه‌ده چیت / نه‌ده چی
نه‌ده چن	نه‌ده چیت / نه‌ده چه
نه‌ده نووسین	نه‌ده نووسم
نه‌ده نووسن	نه‌ده نووسیت / نه‌ده نوی
نه‌ده نووس	نه‌ده نووسیت / نه‌ده نوسه

در فعلهای منتهی به مصوت، ضمیرهای شخصی با سه صورت زیر ترکیب می‌شوند: a- (ه)، o- (ۆ)، e- (ئ). نمونه:

فعل کردن به همین معنی که در فارسی به‌کار می‌رود ریشه‌ی زمان حاضرش که است؛ رویشتن (royshtin) به‌معنی بیرون رفتن / دور شدن ریشه‌اش رو (ro-) است؛ فعل گه‌پان به‌معنی چرخیدن، ریشه‌اش گه‌پئی (gaře-) است. فقط در ریشه‌های a- و o- تغییراتی در سوم شخص مفرد مشاهده می‌کنیم که به‌صورت $\hat{a}(t)$ و $w\hat{a}(t)$ ظاهر می‌شوند. این سه گروه را در زیر با آوردن نمونه نشان می‌دهیم:

ریشه‌ی ئه

[dákayn]	ده‌که‌ین	[dákam]	ده‌که‌م
[dákan]	ده‌که‌ن	[dákay(t)]	ده‌که‌یت
[dákan]	ده‌که‌ن	[daka(t)]	ده‌کات

نمونه‌ی فعلهای دیگری که صرف زمان حاضر آنها همانند کردن است یعنی کردن / که، عبارتند از خستتن (khistin) / خه (= انداختن)؛ بردن (birdin) / به (= بُردن)؛ دان / ده (= دادن) و گه‌یشتن (gayshtin) / گه (ga) (= رسیدن)

ریشه‌ی ۆ

[dároyn]	ده‌رۆین	[dárom]	ده‌رۆم
[dáron]	ده‌رۆن	[dároyt]	ده‌رۆیت
[dáron]	ده‌رۆن	[dárwâ(t)]	ده‌روا(ت)

از نمونه‌ی فعلهای دیگر در این رده می‌توان فعل خواردن / خو به‌معنی خوردن را نام برد، و همچنین فعل شتن [shitin] یا شوردن [shurdin] / شو به‌معنی شستن.

ریشه‌ی ئی

در این رده فعلهای بسیار داریم. مصوتها در صرف ثابت می‌مانند و تنها در دوم و سوم شخص مفرد یک حرف ت اضافه می‌شود. نمونه:

[dágařeyn]	ده‌گه‌رین	[dágařem]	ده‌گه‌ریم
[dágařen]	ده‌گه‌رین	[dágařey(t)]	ده‌گه‌رئی، ده‌گه‌رئیت
[dágařen]	ده‌گه‌رین	[dágaře(t)]	ده‌گه‌رئی، ده‌گه‌رئیت

همه‌ی فعلهای دیگری که پایانه‌ی مصدری آنها -ان است به همین شکل صرف می‌شوند.

توجه: «تاکستن» یادآور می‌شود که صرف فعل **هاتن** [hâtin] به معنای آمدن در زمان حاضر حالت ویژه‌ای دارد. ریشه‌ی آن می‌شود: **یه**. در کردی سلیمانیه ریشه‌ی **یه** (ye) صرف می‌شود بی‌نشانه‌ی مشخص‌کننده‌ی -ئه در حالی که در دیگر لهجه‌ها، خاصه در لهجه‌های ایرانی ریشه‌ی زمان حاضر فعل ترکیب می‌شود با نشانه‌ی -ده که تبدیل می‌شود به **دئ**. صرف زمان حاضر هردو گونه‌ی این فعل را «تاکستن» به شرح زیر ضبط می‌کند:

غیر سلیمانیه		سلیمانیه	
[dem]	دیم	[yem]	یه‌م
[dey(t)]	دئی / دئیت	[yey(t)]	یه‌ی / یه‌یت
[de(t)]	دئی (ئیت)	[ye(t)]	یه / ت
[deyn]	دئین	[yeyn]	یه‌ین
[den]	دین	[yen]	یه‌ن
[den]	دین	[yen]	یه‌ن

توجه: حالت نفی این مورد بر پایه‌ی ریشه‌ی -nâye = نایه صرف می‌شود. نک.:

[nâyeyn]	نایه‌ین	[nâyem]	نایه‌م
[nâyen]	نایه‌ن	[nâyey(t)]	نایه‌ی / نایه‌یت
[nâyen]	نایه‌ن	[nâye(t)]	نایه / نایه‌ت

۴. ۱۰. فعلهای -هوه (-awa): بسیاری از فعلهای کردی پسوند -هوه دارند. معنای پایه‌ای این فعلها چنین‌اند: باز/ دوباره؛ برای نمونه در فعل مان (mân) به معنای ماندن/ رها شدن، می‌شود مانهوه به معنای واماندن/ پس ماندن؛ فعل: گوٚتن (gotin) / وتن (witin) به معنای گفتن که صرف آنها می‌شود: گوٚتهوه (gotinawa) و تنهوه (witinawa) به معنای بازگفتن/ تکرار کردن/ دوباره گفتن؛ گه‌ران (gařân) به معنای گردیدن/ گشتن در حالت گه‌رانهوه (gařânawa) می‌شود بازگشتن. در کنار این ردیف از معنا همین پایانه به معنای باز کردن نیز به کار می‌رود مانند کردنهوه (kirdinawa). در حالت سوم همین پایانه می‌تواند معنایی تأکیدکننده به فعل اعطا کند مانند سوورکردن (sûr-kirdin) به معنای سرخ کردن در حالت صرفی: سوورکردنهوه (sûr-kirdinawa).

«تاکستن» بر این باور است که پایانه‌ی -هوه در اغلب موارد چیزی به معنای واقعی فعل نمی‌افزاید اما به آن وجهی کامل اعطا می‌کند. این‌گونه فعلها دارای صرف متعارف و باقاعده‌اند. وقتی فعلی داریم با پایانه‌ی -هوه این پایانه به ضمیر شخصی افزوده می‌شود، مانند:

ده‌رگا ده‌که‌مه‌وه dargâ dakamawa

به معنای: در را باز (خواهم) کرد.

ده‌گه پٚته‌وه dâga řetawa

به معنای: شما/ آنها باز (خواهند/ خواهید) کرد.

دوم شخص و سوم شخص همواره حرف ت می گیرند در پایانه‌ی ضمیر پیش از --هوه، مانند:

dágařenawa ده‌گه‌رینه‌وه

به معنای: او بازمی‌گردد (= باز خواهد گشت!)

dakaytawa یا: ده‌که‌یته‌وه

به معنای: شما باز می‌کنید.

صرف کامل دو فعل گه‌رانه‌وه و کردنه‌وه به شکل زیر است:

الف:

dágařeytnawa ده‌گه‌ریتنه‌وه dágařemawa ده‌گه‌ریمه‌وه

dágařenawa ده‌گه‌رینه‌وه dágařeytawa ده‌گه‌ریتنه‌وه

dágařenawa ده‌گه‌رینه‌وه dágařtawa ده‌گه‌ریتنه‌وه

ب:

dákaynawa ده‌که‌وینه‌وه dákamawa ده‌که‌مه‌وه

dákanawa ده‌که‌نه‌وه dákayatawa ده‌که‌یته‌وه

dákanawa ده‌که‌نه‌وه dákatawa ده‌کاته‌وه

۱۰.۵. وجه التزامی زمان حاضر را مانند زمان حاضر می‌سازند. یعنی از ریشه‌ی فعل و پسوندهای شخصی. نشانه‌ی وجه التزامی با است. نمونه در دو فعل چوون و کردنه‌وه:

— چوون [chùn]

[bíchîn] بچین [bíchim] بچم

[bíchîn] بچن [bíchí(t)] بچی / بچیت

[bíchîn] بچن [bíche(t)] بچی / بچیت

— **کردنه‌وه** [kirdinawa] باز کردن

[bikaynawa]	بکه‌ینه‌وه	[bikamawa]	بکه‌مه‌وه
[bikanawa]	بکه‌نه‌وه	[bikayatawa]	بکه‌پته‌وه
[bikanawa]	بکه‌نه‌وه	[bikâatawa]	بکه‌ته‌وه

توجه: در فعلهای ترکیبی پیشوند **بـ** وضعیتی متغیر دارد. گاه حذف و گاه حفظ می‌شود. نمونه:

بانگ بکه‌م bâng (bí)kam **وه‌رگرم** wargirim

بدین ترتیب می‌توان گفت وجه زمان حال ترکیبی است از سه جزء:
پیشوند **بـ** + ریشه‌ی زمان حال فعل + ضمیر شخصی. این مورد را می‌توان در مثال زیر در فعل خریدن مشاهده کرد.

bi-kir-în	بکپین	kirîn/ kir-	کپین / کر-
bi-kir-in	بکپن	bi-kir-im	بکپم ← که بخرم
bi-kir-in	بکپن	bi-kir-ê(t)	بکپئ (ت)

وجه التزامی زمان حاضر را در ارتباط با یک عمل مجازی اتفاق نیفتاده به‌کار می‌برند. به همین سان چنین وجهی را می‌توان در ارتباط با افعال آرزو داشتن یا اشتیاق داشتن / خواستن به‌کار گرفت. مانند:

من ده‌تووانم پړۆم مه‌هاباد = من می‌توانم به مه‌هاباد بروم.

نه‌سپین ده‌تووانئ گوشت بکپئ = نسپین می‌تواند گوشت بخرد.

توجه: وقتی که واژه‌ی قبلی منتهی به مصوت بشود و ریشه‌ی فعل با یک صامت آغاز شود، مصوت پیشوند معین را می‌توان حذف کرد. مانند:

واپزانم	تصور می‌کنم / فکر می‌کنم
ئه‌م ووشه‌یه بنووسپن	بگذار این کلمه را بنویسم

منفی ساختن وجه التزامی با نه (ná-) صورت می‌گیرد که جانشین بـ (bi-) می‌شود:

نه‌چم	نه‌چین	نه‌که‌م	نه‌که‌ین
نه‌چی / نه‌چیت	نه‌چن	نه‌که‌ی / نه‌که‌یت	نه‌که‌ن
نه‌چی / نه‌چیت	نه‌چن	نه‌کا(ت)	نه‌که‌ن

زمان حاضر وجه التزامی فعل بودن ← بوون مبتنی است بر ریشه‌ی بـ. —
 صرف این فعل به دو شکل به کارگیری حرف بـ در آغاز و به کار نگرفتن این حرف جریان می‌یابد.

با پیشوند

بیم	(bíbin)	بین	(bíbin)
بی / بیت	(bíbi/t)	بین	(bíbin)
بی / بیت	(bíbbi/t)	بین	(bíbin)

بی پیشوند

بم	(bim)	بین	(bîn)
بی / بیت	(bí/t)	بن	(bin)
بی / بیت	(be/t)	بن	(bin)

توجه: هنگامی که فعل بوون به معنای بودن باشد، پیشوند بـ حذف می‌شود، اما وقتی که به معنای شدن است یا بخشی از فعل ترکیبی مانند نیزیك بوون nîzîk-bûn به معنای نزدیک شدن یا ئاشکرا بوون âshkirâ-bûn به معنای آشکار شدن، پیشوند بـ حفظ می‌شود. مانند:

— نه‌یاندەوێرا نیزیکی ماله‌کانیان ببه‌وه

Náyândawerâ nîzîk i malakânyân *bíbinawa*.

به معنای: جرأت نکردند نزدیک خانه‌هایشان شوند.

— ده ترسی رۆژیک بیت ئەم نهنییه ئاشکرا بیئ

Dátirse rozhék bet am nihenîa âshkira **bibe**.

او (مؤنث) از آن بیم دارد روزی بیاید که رازش عیان شود.

توجه: وجه التزامی فعل **هاتن** (hâtin) = آمدن براساس ریشه‌ی **—** (=بیـ) صرف می‌شود. سوم شخص مفرد وجه التزامی فعل **هاتن** مشابه سوم شخص مفرد وجه التزامی فعل **بوون** (bûn) است. در هردو مورد **بـ** (ت) داریم.

هاتن

beyn	بیین	bem	بیم
ben	بین	bey(t)	بئی / بییت
ben	بین	be(t)	بی / بییت

فعلهای **هینان** = آوردن و **هیشتن** = اجازه دادن / گذاشتن هردو براساس ریشه‌های **بهین** (bíhen-) و **بهیل** (bíhel) و بر پایه‌ی ریشه‌های ادغام‌شده به‌صورت **بین** و **بیل** ساخته می‌شوند:

التزامی باقاعده التزامی ادغام‌شده

هینان (henân)

benim	بینم	bíhenim	بهینم
benî(t)	بینیت	bíhenî(t)	بهینیت
bene(t)	بینیت	bíhene(t)	بهینیت
benîm	بینین	bíhenîm	بهینین
benin	بینن	bíhenin	بهینن
benin	بینن	bíhenin	بهینن

هیشتن (heshtin)

belim	بیلِم	bîhelim	بهیلِم
belî(t)	بیلِیت	bîhelî(t)	بهیلِیت
bele(t)	بیلِیت	bîhele(t)	بهیلِیت
belin	بیلِن	bîhelîn	بهیلِن
belin	بیلِن	biheîn	بهیلِن
belin	بیلِن	biheîn	بهیلِن

توجه: زمان حاضر التزامی را به نظر «تاکستن» در موارد زیر به کار می‌برند:
 الف) مستقل. بدان معناست که وابسته به یک ساخت پیشینی نیست
 چنان که در انگلیسی should به کار می‌رود. در کاربرد ادبی اغلب علامت
 سؤال (= ئایا = âyâ) این گونه از ساخت را نمایان می‌سازد:

ئایا پاشه و پاش بگه ریتته وه؟
 âyâ pâshawpâsh bîgařetawa?

آیا او باید گامهایش را ردیابی کند؟

دهرگا بکینه وه؟ به معنی: در را باید باز کنیم؟
 Dargâ bîkaynawa?

سبه نینی بئم؟ به معنی: فردا باید بیایم؟
 Sbaynî bem

ب) با کاربردی در اول شخص و سوم شخص در معنای بگذار (یا در زبان
 محاوره به صورت بیا دیگه، و همچنین در معنای تشویقی و نصیحتی. نمونه‌ها:

با بروین به معنی: بیا دیگه. (بگذار) بریم!
 Ba bîroyn

وه ره، فیلئیکی لئ بکه یئ. wâra, feîkî le bikayn

به معنی: بیا دیگه (= یاالله) بذار (بگذار) حقه‌ای بهش بزنی!

توجه: در ارتباط با اول شخص اغلب پیشوند با یا وه ره (wâra) (به معنی:

یاالله یا بگذار / بیا دیگه)

توجه: بهر لهوهی همیشه با وجه التزامی زمان حاضر پیوند می خورد و همراه می شود.

«تاکستن» معتقد است در ترجمه‌ی این حالت به انگلیسی باید براساس هر متن ترجمه‌ای مناسب را برگزید. در انگلیسی «بی» / «بدون» (= without) همراه می شود با اسم فعل (= gerund). اما در کردی همراه می شود با وجه التزامی که لزوماً شخصی است.

کاربردهای گونه گون فعل

۱. زمان حال کامل

الف) نخست خوب است بدانیم که وجه وصفی کامل را (در حالت معلوم) با افزودن -وو به پایان ریشه‌ی ماضی فعل، می‌سازیم. هنگامی که ریشه‌ی ماضی فعل به مصوت منتهی شود، نشانه‌ی رابط به شکل -و درمی‌آید. در زیر نگاه می‌کنیم به دو صورت مصوت و صامت در فعلهای گونه‌گون:

ریشه‌های مصوت

مصدر	وجه وصفی
مان mân >	ماو mâw
روودان rû-dân	روداو rûdâw
کرین křîn >	کریو křîw

ریشه‌های صامت

مصدر	وجه وصفی
هاتن hâtin >	هاتوو hâtû
تیگه‌یشتن te-gayshtin >	تیگه‌یشتوو tegayshtû
کردوهه kirdinawa >	کردوووهه kirdûawa

از نظر معنایی وجه وصفی کامل به نظر «تاکستن» منطبق می‌شود با وجه وصفی کامل در زمان حاضر: **هاتوو** می‌شود **having come**، **تینگه‌یشتوو** برابر است با معنای **having understood**؛ **کردوووه** مساوی است با معنای **having opened**.

«تاکستن» می‌نویسد نشانه‌های متعددی و لازم در همان وجه وصفی قرار گرفته‌اند. از این رو **کریو** = **křîw** یعنی: **having bought** در معنای معلوم آن، **ونه** **bought** یعنی خریده شد، در معنای مجهول آن.

«تاکستن» معتقد است وجه وصفی کامل را در اساس به کار می‌بریم به قصد آن‌که زمان حاضر کامل را به بیان درآوریم. اما در همان حال می‌توان آن را هم در حالت صفت و هم در حالت اسمی به کار گرفت. اینها نکته‌های ظریفی هستند که باید در واقع جداگانه به آنها توجه کرد. بیم دارم با شکفتن این ظرایف دستوری از مقصود اصلی که آشنایی کلی با سورانی است دور بیفتیم. با این حال بسته به مورد برخی چیزها را می‌آورم. حالا خوب است به همان منظور اصلی که برابر دانستن وجه وصفی کامل با زمان حاضر کامل است پردازیم.

۱.۱. زمان حاضر کامل در ارتباط با فعلهای لازم را براساس وجه وصفی کامل به اضافه‌ی زمان حاضر فعل ربطی می‌سازیم. مانند: **مان** یعنی ماندن که وجه وصفی کامل آن چنان که آمد می‌شود: **ماو**، و: **هاتن** یعنی آمدن که وجه وصفی آن می‌شود: **هاتوو**، به صورت زیر ساخته و صرف می‌شوند:

هاتوووم	hâtûm	هاتووین	hâtûyn
هاتوویت	hâtûy(t)	هاتوون	hâtûn
هاتوووه	hâtûa	هاتوون	hâtûn

کاربردهای گونه‌گون فعل / ۱۰۳

ماوم	mâwim	ماوین	mâwîn
ماویت	mâwî(t)	ماون	mâwin
ماوه	mâwa	ماون	mâwin

صورت منفی آنها با افزودن -نه ساخته می‌شود:

نه‌ها تووم	nâhâtûm	نه‌ها تووین	nâhâtûyn
نه‌ماوم	nâmâwim	نه‌ماوین	nâmâwîn

فعلهای منتهی به -وه به صورت زیر صرف می‌شوند. توجه شود که سوم شخص مفرد ت می‌گیرد:

ها توومه‌وه	hâtûmawa	ها تووینه‌وه	hâtûynawa
ها توویده‌وه	hâtûytawa	ها توونه‌وه	hâtûnawa
ها تووته‌وه	hâtûatawa	ها توونه‌وه	hâtûnawa
ماومه‌وه	mâwimawa	ماوینه‌وه	mâwînawa
ماویده‌وه	mâwîtawa	ماونه‌وه	mâwinawa
ماوته‌وه	mâwatawa	ماونه‌وه	mâwinawa

توجه شود که زمان حاضر کامل در کردی برابر است با زمان حاضر کامل در انگلیسی مانند I have come. «تاکستن» می‌گوید این زمان حاضر کردی از هر نظر کاملاً برابر است با زمان گذشته‌ی روایی در فارسی. از این رو هاتن برابر است با آمده‌ام؛ و: ماوه مساوی است با: مانده است؛ این بدان معنی است که وجه زمان حاضر کامل در کردی در ارتباط با عملی یا تغییر وضعیتی به کار می‌رود که در گذشته صورت گرفته است و به نحوی ارتباط دارد با موقعیت زمان حاضر یعنی موقعیت کنونی.

۱.۲. زمان حاضر کامل در ارتباط با فعل متعدی

زمان حاضر کامل فعل متعدی ترکیبی است از وندِ عامل به اضافه‌ی اسم مفعول به اضافه‌ی سوم شخص زمان حاضر فعل ربطی (a-) در نمونه‌ی **خواردن** khwardin به معنی خوردن، و **کپین** křin به معنی خریدن. نگاه شود به صرف این دو:

-mân khwârdûa	-مان خواردووہ	-im khwârdûa	-م خواردووہ
-tân khwârdûa	-تان خواردووہ	-it khwârdûa	-ت خواردووہ
-yân khwârdûa	-یان خواردووہ	-î khwârdûa	-ی خواردووہ
-mân křîwa	-مان کپیوہ	-im křîwa	-م کپیوہ
-tân křîwa	-تان کپیوہ	-it křîwa	-ت کپیوہ
-yân křîwa	-یان کپیوہ	-î křîwa	-ی کپیوہ

فعل‌های **awa**- دارای یک **t-** در میان رابط **a** و **awa-** می‌شوند. نگاه شود به نمونه‌ی **کردنه‌وه** (kirdinawa) به معنای بار کردن و **دۆزینه‌وه** (dozînaawa) به معنای کشف کردن. نگاه شود به صرف نمونه‌های زیر:

-mân kirdûatawa	-مان کردووہ‌ته‌وه	-im kirdûatawa	-م کردووہ‌ته‌وه
-tân kirdûatawa	-تان کردووہ‌ته‌وه	-it kirdûatawa	-ت کردووہ‌ته‌وه
-yân kirdûatawa	-یان کردووہ‌ته‌وه	-î kirdûatawa	-ی کردووہ‌ته‌وه
-mân dozîwatawa	-مان دوزیوہ‌ته‌وه	-im dozîwatawa	-م دوزیوہ‌ته‌وه
-tân dozîwatawa	-تان دوزیوہ‌ته‌وه	-im dozîwatawa	-ت دوزیوہ‌ته‌وه
-yân dozîwatawa	-یان دوزیوہ‌ته‌وه	-î dozîwatawa	-ی دوزیوہ‌ته‌وه

در مواردی هم وندِ عامل می‌چسبد به وجه وصفی که به دنبالش سوم شخص مفرد فعل ربطی می‌آید مگر آن‌که به شکل **-یه‌تی** درآمده باشد. نگاه شود به صرف دو فعل **خواردن** و **کپین** در زیر:

کاربردهای گونه‌گون فعل / ۱۰۵

خواردوومه	khwârdûma	خواردوومانه	khwârdûmâna
خواردووته	khwârdûta	خواردووتانه	khwârdûtâna
خواردوویه‌تی	khwârdûyatî	خواردوویانه	khwârdûyâna
ک‌پ‌یومه	křîwima	ک‌پ‌یومانه	křîwmâna
ک‌پ‌یوته	křîwita	ک‌پ‌یوتانه	křîwtâna
ک‌پ‌یویه‌تی	křîwyatî	ک‌پ‌یویانه	křîwyâna

هنگامی که عنصر دیگری در اختیار باشد آنگاه وند عامل به آن می‌چسبد چنان که در شکل نفی دو فعل بالا رخ می‌دهد. نگاه شود به صرف این دو فعل در حالت نفی:

نهمخواردووه	nâmkhwârdûa	نهمانخواردووه	nâmânkhwârdûa
نهمتخواردووه	nâtkhwârdûa	نهمتانخواردووه	nâtânkhwârdûa
نهمیخواردووه	nâykhwârdûa	نهمیانخواردووه	nâyânkhwârdûa
نهمک‌پ‌یوه	nâmkřîwa	نهمانک‌پ‌یوه	nâmânkřîwa
نهمتک‌پ‌یوه	nâtkřîwa	نهمتانک‌پ‌یوه	nâtânkřîwa
نهمیک‌پ‌یوه	nâykřîwa	نهمیانک‌پ‌یوه	nâyânkřîwa

۲. ماضی کامل (بعید) در ارتباط با فعل لازم

در ارتباط با فعلهای لازم که دارای ریشه‌ی ماضی منتهی به حرف صامت هستند (مثل: هاتن < هات-)، ماضی کامل را که کارکردی مشابه ماضی کامل در انگلیسی دارد (مانند: I had come < من آمده بودم، you had gone < شما رفته بودید) بدین شکل می‌سازیم: ریشه‌ی ماضی + i < کسره + ماضی فعل بوون.

فعلهایی که ریشه‌ی ماضی آنها منتهی به حرف مصوت می‌شوند مانند بوون < بوو- براساس ریشه‌ی فعل + ماضی فعل بوون ساخته می‌شوند. دو مثال:

hâtibûyn	هاتبوین	hâtibûm	هاتبووم (۱)
hâtibûn	هاتبوون	hâtibûy(t)	هاتبوویت
hâtibûn	هاتبوون	hâtibû	هاتبوو
chûbûyn	چوو بووین	chûbûm	چوو بوووم (۲)
chûbûn	چوو بووون	chûbûy(t)	چوو بووویت
chûbûn	چوو بووون	chûbû	چوو بووو

شکل منفی با افزودن نه- به فعل ساخته می‌شود. مثال:

nâhâtibûyn	نه هاتبوین	nâhâtibûm	نه هاتبووم
nâhâtibûn	نه هاتبوون	nâhâtibûy(t)	نه هاتبوویت
nâhâtibûn	نه هاتبوون	nâhâtibû	نه هاتبوو

توجه شود که ماضی کامل فعل بوون < بودن اندکی بی‌قاعده است. علاوه بر صرف بوو بوو < bûbû، صرف دیگری هم داریم مبتنی بر شکل ببوو < bibû به صورت زیر:

bibûyn	ببووین	bibûm	ببووم
bibûn	ببوون	bibûy(t)	ببوویت، ببووی
bibûn	ببوون	bibû	ببوو

«تاکستن» می‌نویسد ماضی کامل را معمولاً در ترکیب هیشتا + نفی ماضی کامل + که، به کار می‌برند. مثال:

هیشتا نه‌نوستبوو که ده‌نگیکی به گوئ گه‌یشت

Heshtâ nânustibû ka dangèk'î ba gwe gaysht

به معنی: هنوز به خواب نرفته بود که صدایی به گوشش رسید.

۳. ماضی کامل (بعید) در ارتباط با فعل متعدی

ماضی کامل مرتبط با فعل متعدی مانند همین ماضی مرتبط با فعلهای لازم ساخته می‌شود: از ریشه‌ی ماضی + i- (کسره) + ماضی فعل **بوون-** با افزودن وند عامل در جای خود. به ریشه‌های ماضی منتهی به مصوت **بوو** افزوده می‌شود بدون کسره. مثالهای این دو مورد: مثال اول:

-mân dîtibû	-مان دیتبوو	-im dîtibû	-م دیتبوو
-tân dîtibû	-تان دیتبوو	-it dîtibû	-ت دیتبوو
-yân dîtibû	-یان دیتبوو	-î dîtibû	-ی دیتبوو

و مثال دیگر:

-mân dâbû	-مان دابوو	-im dâbû	-م دابوو
-tân dâbû	-تان دابوو	-it dâbû	-ت دابوو
-yân dâbû	-یان دابوو	-i dâbû	-ی دابوو

بسان دیگر شکلهای ماضی مرتبط با فعل متعدی، اگر عنصر دیگری یافت نشود که بتوان وند عامل را به آن/ آنها پیوند زد، این وندها به پایان فعل می‌روند. مانند:

dîtibûmân	دیتبوومان	dîtibûm	(۱) دیتبووم
dîtibûtân	دیتبووتان	dîtibût	دیتبووت
dîtibûyân	دیتبوویان	dîtibûy	دیتبووی
dâbûmân	دابوومان	dâbûm	(۲) دابووم
dâbûtân	دابووتان	dâbût	دابووت
dâbûyân	دابوویان	dâbûy	دابووی

و چنانچه عناصر پیش- فعل وجود داشته باشند، در این صورت وند عامل به آنها می‌چسبد چنان که در مورد فعلهای منفی و ترکیبی مشاهده می‌کنیم. مثال:

مثال اول: دیتن

námândîtibû	نه‌ماندیتبوو	námdîtibû	نه‌مدیتبوو
nátândîtibû	نه‌تان‌دیتبوو	nátdîtibû	نه‌تدیتبوو
náyândîtibû	نه‌یان‌دیتبوو	náyđîtibû	نه‌یدیتبوو

مثال دوم: درهینان < بیرون آوردن/ بیرون کشیدن

darmânhenâbû	ده‌رمانهینابوو	darimhenâbû	ده‌رمهینابوو
dartânhenâbû	ده‌رتانهینابوو	darithenâbû	ده‌رتهینابوو
daryânhenâbû	ده‌ریانهینابوو	darîhenâbû	ده‌ریهینابوو

۳. وجه التزامی ماضی (ماضی التزامی)

وجه التزامی ماضی در ارتباط با فعل لازم مانند ماضی کامل ساخته می‌شود اما به جای زمان گذشته‌ی (ماضی) فعل بوون، زمان حاضر التزامی فعل بوون را می‌افزاییم. دو نمونه‌ی هاتن و چوون را در زیر صرف می‌کنیم:

hâtibîn	هاتبین	hâtibim	هاتبیم (۱)
hâtibin	هاتبن	hâtibî(t)	هاتبیت
hâtibin	هاتبن	hâtibie(t)	هاتبیت
chûbîn	چووبین	chûbim	چووبیم (۲)
chûbin	چووبن	chûbî(t)	چووبیت
chûbin	چووبن	chûbe(t)	چوبیت

کاربردهای گونه‌گون فعل / ۱۰۹

با پیشوند ساختن نه- بر سر فعل همین وجه را منفی می‌سازیم. همان دو

مثال:

náhâtibîn	نه‌هاتین	náhâtibim	نه‌هاتیم
náhâtibin	نه‌هاتین	náhâtibî(t)	نه‌هاتیبت
náhâtibin	نه‌هاتین	náhâtibie(t)	نه‌هاتیبت
náchûbîn	نه‌چووبین	náchûbim	نه‌چووبیم
náchûbin	نه‌چووبین	náchûbî(t)	نه‌چووبیت
náchûbin	نه‌چووبین	náchûbe(t)	نه‌چووبیت

فعلهای متعدی نیز با توجه به ویژگیهای آنها به همین نحو ساخته

می‌شوند. مثال دو فعل دیتن/ دان:

-mân dîtibe(t)	مان دیتبئ	-im dîtibe(t)	م دیتبئ
-tân dîtibe(t)	تان دیتبئ	-it dîtibe(t)	ت دیتبئ
-yân dîtibe(t)	یان دیتبئ	-î dîtibe(t)	ی دیتبئ
-mân dâbe	مان دابئ	-im dâbe	م دابئ
-tân dâbe(t)	تان دابئ	-it dâbe(t)	ت دابئ
-yân dâbe(t)	یان دابئ	-î dâbe(t)	ی دابئ

چنانچه نشانه‌ها و عنصرهای پیش فعلی موجود نباشند، وندهای عامل

می‌چسبند به خود فعل چنان که در نمونه‌های دیتن و کردنه‌وه (تکرار کردن/

باز انجام دادن) می‌بینیم:

ditibetmân	دیتبیتمان	dîtibetim	دیتبیتیم
dîtibettân	دیتبیتتان	dîtibetit	دیتبیتت
dîtibetyân	دیتبیتیان	dîtibetî	دیتبیتی

kirdibetmânawa	کردبیتمانه‌وه	kirdibetimawa	کردبیتمه‌وه
kirdibettânawa	کردبیتتانه‌وه	kirdibetitawa	کردبیتته‌وه
kirdibetyânawa	کردبیتیاننه‌وه	kirdibetîawa	کردبیتیه‌وه

چنانچه عنصر پیش فعلی وجود داشته باشد، وندهای عامل را به آن می‌چسبانند به گونه‌ای که در فعلهای دیتن و درهینان مشاهده می‌کنیم:

nâmândîtibe(t)	نه‌ماندیتیت	nâmdîtibe(t)	نه‌مدیتیت
nátândîtibe(t)	نه‌تاندیتیت	nâtdîtibe(t)	نه‌تدیتیت
nâyândîtibe(t)	نه‌یاندیتیت	nâydtibe(t)	نه‌یدیتیت

وجه التزامی زمان گذشته را در موارد زیر به کار می‌بریم:

الف) پس از همه‌ی ترکیههایی که مُسند التزامی می‌گیرند هنگامی که مسند در زمان ماضی باشد. نگاه کنید به نمونه‌های زیر:

الف. پس از ده‌بی < dábe به معنای باید، در جمله‌ی:

پیاوه‌کان ده‌بی رۆیشتبن pyâwakân dábe royshtibin

به معنی: مردان باید رفته باشند.

یا: ده‌بی ئه‌و شتانه‌ت دیتبن (دیتبن) Dábe aw shitânát dîtibe (dîtibin)

به معنی: شما باید آن چیزها را دیده باشید.

ب. برای مسند ماضی به گزاره و خبری که همچون صفت هستند. این قبیل جمله‌واره‌های مسند اغلب با به‌کارگیری حرف ربط که ساخته می‌شوند اما این امر اختیاری است. به نمونه‌های زیر توجه شود:

ره‌نگه که باران باریبن (باریبت) Ranga ka bârân bârîbe(t)

یعنی: امکان دارد که باران باریده باشد.

این مورد را می‌توان با وجه التزامی زمان حاضر مقایسه کرد:

Ranga ka bârân bibâre(t) **ره‌نگه که باران بیاریت**

یعنی: امکان دارد که باران بیارد.

Lâzim niya (ka) dîtibetim **لازم نیه (که) دیتبتیم**

یعنی: لازم نیست که آن را دیده باشم.

ب) در جمله‌واره‌های ماضی پس از صفت عالی. در این مورد توجه شود که یک بند موصولی مرجع که بر اثر صفت عالی تغییر کرده باشد در وضعیت نکره قرار می‌گیرد: ... èk = ئک. نمونه:

yekamîn kasèka ka hawî dâbe... **یه‌که‌مین که‌سئکه که هه‌وئ دابئ...**

یعنی: او نخستین کسی است که کوشیده است...

در این‌گونه از جمله‌واره‌ها، فاعل بند موصولی باید مشابه فاعل همان اسم تغییر یافته بر اثر صفت عالی باشد. در مثالی مانند:

yekamîn kasèka ka dîtuma **یه‌که‌مین که‌سئکه که دیتوومه**

یعنی: او نخستین شخصی است که من دیده‌ام.

بند موصولی در وجه التزامی نیست چون فاعل بند اصلی یعنی او، و فاعل بند موصولی یعنی من مختلفند.

پ) در بندهای موصولی ماضی پس از علائم نفی یا در جمله‌هایی که در اساس معنایی منفی دارند. مثال برای اولی مانند جمله‌هایی که اظهار می‌دارند: کسی نیست که.../ مثال برای دومی: تنها تعدادی معدود می‌توانند...
نمونه برای موارد بالا:

که‌س نیه که ئەم کتاوه‌ی نه‌خوئندبئ

Kas niya (ka) am ktâwáy nâkhwendibe

یعنی: کسی نیست که این کتاب را نخوانده باشد!

که م که س هه به حکایه ته کۆن و له میژینه کانی کوردی له دایه پیره و باب و دایک و که س و کاری خۆی نه بیستبێ

kam kas haya hikâyat a kon u lamezhînakân i kurdî la dâypîra u bâb u dâyk u kasukâr i khoynâbîstibe.

یعنی: به ندرت شخصی را می توان یافت که داستانهای کهن کردی دوران گذشته را از مادر بزرگ، پدر بزرگ، مادر و بستگانش، نشنیده باشد.

ت) پس از وهك (وه کوو) در معنای مثل این که، گرچه، گویی در کاربرد زمان گذشته برای موقعیتهای فرضی. در ضمن توجه شود که وهك در ارتباط با وجه اخباری به معنای همانسان که، همین که، همان طوری که در ارتباط با موقعیتهایی به کار می رود که به واقع رخ داده اند. مثال:

وه کوو شتیکان بیرکه و تیبته وه...

wakû shitêkyân bîr kawtibetawa...

یعنی: گویی / مثل این که چیزی را به یاد می آوردند...

این مورد را می توان در تقابل قرار داد با:

وه کوو نه و شته یان بیر که وت wakû aw shitâyân bîr kawt

یعنی: همان طوری که / همانسان که آن مورد را به یاد آوردند.

ث) در ارتباط با یک مورد شرطی محتمل در زمان گذشته. مانند:

ئه گهر گیانی خۆم به خت کردبێ له پیناوی کورما، من هیچی که م ناوی

Agar gyân i khom bakht kirdibe la penâw i kuřim'â, min hîch i kâm nâwe.

به معنی: چیزی بیش از این نمی خواستم، اگر (= چنانچه) زندگی ام را

وقف پسرم کرده بودم.

۴. وجه غیرواقعی

۴.۱. این وجه را به انگلیسی The Irrealis Mood و به فرانسوی L'irréel می‌نامند. این وجه امری به واقعیت درنیامده یا واقعیت‌ناپذیر یا غیرقابل واقعی را به بیان درمی‌آورد. معمولاً این وجه وابسته است به یک موقعیت مشروط غیرواقعی؛ مشابه و همسان است با ماضی استمراری (نه یا ۵۵ + ماضی).

۴.۲. وجه غیرواقعی را به‌عنوان مکمل جمله‌ی شرطی غیرواقعی به‌کار می‌برند و در ارتباط با مکملهای غیرواقعی به بیان درنیامده که حذف به قرینه شده‌اند مانند:

نهمه‌توانی هیچی تر بکهم

یعنی: هیچ کار دیگری نمی‌توانستم بکنم (حتی اگر می‌خواستم!)
هەر که سێ وای ده‌زانی یعنی: همه آن را می‌دانستند

۴.۳. وجه غیرواقعی را پس از «خۆزگه» به‌معنای «کاشکی» به‌کار می‌برند در ارتباط با آرزوهای به واقعیت نپیوسته در گذشته. مانند:
خۆزگه جارێکی تریش ئه‌هاتیت! یعنی: کاشکی وقتی دیگر می‌آمدی!
خۆزگه زستان نه‌ده‌هات! یعنی: کاشکی زمستان نمی‌آمد!

۵. ماضی شرطی

۵.۱. در ارتباط با وجه شرطی در زمان گذشته دو شکل یا دو دسته را به‌طور عمده تشخیص داده‌اند. نخست وجه شرطی ماضی است که مرکب است از پیشوند التزامی به (یا منفی: نه) + صرف ماضی ساده + ایه. در ارتباط با حالت لازم دارای صرف زیر می‌شویم:

bîhâtînâya	بهاتینایه	bîhâtîmâya	بهاتیمایه
bîhâtînâya	بهاتینایه	bîhâtîtîya	بهاتیتایه
bîhâtînâya	بهاتینایه	bîhâtîya	بهاتایه

در حالت متعدی:

-mân bînûsîâya	-مان بنووسیا	-im bînûsîâya	م بنووسیا
-tân bînûsîâya	-تان بنووسیا	-it bînûsîâya	ت بنووسیا
-yân bînûsîâya	-یان بنووسیا	-î bînûsîâya	ی بنووسیا

در حالت دوم وجه شرطی بر همین روال ساخته می‌شود، اما استعمال پیشوند به اختیاری است و به جای پایانه‌ی شخصی + پایه (+ ایه)، فعل را مانند وجه التزامی ماضی می‌سازیم اما مبتنی بر **با-** که شکلی از وجه التزامی فعل **بوون** به حساب می‌آید.

چنانچه چیزی قبل از وندهای عامل قرار نگیرد که به این وندها بچسبند، در این صورت شکل‌های زیر ساخته می‌شوند: **بنووسیا** (bînnûsîâya)، **بتنووسیا** (bîtnûsîâya)، **بینووسیا** (bînûsîâya) و ...

در حالت لازم شکل‌های زیر را داریم:

(bî)hâtibâm	هاتبام، بهاتبام	(bî)hâtibâyn	هاتباین، بهاتباین
(bî)hâtibây(t)	هاتبایت، بهاتبایت	(bî)hâtibân	هاتبان، بهاتبان
(bî)hâtibâ(ya)	هاتبایه، بهاتبایه	(bî)hâtibân	هاتبان، بهاتبان

در حالت متعدی شکل‌های زیر را داریم:

-im (bî)nûsîbâ(ya)	م بنووسیا(یه)
-it (bî)nûsîbâ(ya)	ت بنووسیا(یه)
-î (bi)nûsîbâ(ya)	ی بنووسیا(یه)
-man (bî)nûsîbâ(ya)	مان بنووسیا(یه)
-tan (bî)nûsîbâ(ya)	تان بنووسیا(یه)
-yân (bî)nûsîbâ(ya)	یان بنووسیا(یه)

کاربردهای گونه‌گون فعل / ۱۱۵

۵.۲. «احمد قاضی» جمله‌ی شرطی را در اساس جمله‌ای مرکب می‌داند و به همین اعتبار آن را مانند دیگر جملات مرکب دارای یک جمله‌ی پیرو و یک جمله‌ی پایه معرفی می‌کند. در جمله‌ی پیرو است که مسئله یا موضوع مشروط عنوان می‌شود. همین جمله‌ی پیرو دارای کلمات شرط است. نمونه‌ی کلمات شرط را می‌آوریم. مانند **ئه‌گر (اگر)، گهر (گر)، مه‌گهر (مگر)** و... توجه شود که جمله پایه در واقع جواب شرط است و زمانی تحقق می‌پذیرد که جمله‌ی شرط به انجام رسیده باشد.

مثال «احمد قاضی» را که گویا و مفهوم است می‌آورم:

الف) **ئه‌گر باران بیاری و هه‌وا خوۆش بی** ← جمله‌ی شرط

یعنی: اگر باران بیارد و هوا مساعد شود،

ب) **حاسل و ده‌غل و دانیکی زۆرم ده‌بی خوۆش بی** ← جواب شرط

یعنی: محصول و غلات زیادی خواهم داشت.

بدین ترتیب یک جمله‌ی شرطی داشته‌ایم که همان جمله‌ی (۱) است و

یک جواب شرط داشته‌ایم که همان جمله‌ی (۲) است.

۵.۳. جملات شرطی مرتبط با زمان حال و آینده ساختاری یکسان

دارند. مثال:

ئه‌گهر ئه‌ورۆ بیاری له مأل ده‌میتمه‌وه

یعنی: اگر امروز باران بیارد در منزل می‌مانم.

ئه‌گه سبه‌ی بیاری له مأل ده‌میتمه‌وه

یعنی: اگر فردا بیارد در خانه می‌مانم.

۵.۴. در جملات شرطی غیرواقعی، مقدمه یا جمله گونه‌ی «اگر»ی

درب‌گیرنده‌ی فعلی در وجه شرطی ماضی است و جمله‌ی نتیجه یا جمله‌ی

پیرو دارای فعلی غیرواقعی است. در زیر یک مثال از «احمد قاضی» می‌آوریم و بعد از «تاکستن».

الف) «احمد قاضی»:

ئه‌گەر دوینێ بیاریا له مآل ده‌مامه‌وه

یعنی: اگر دیروز باران می‌آمد، در خانه می‌ماندم.

ب) «تاکستن»:

ئه‌گر دوینێ بهاتیتایه، نازادت ده‌دیت

یعنی: اگر دیروز می‌آمدی، آزاد را می‌دیدی.

ترجمه‌ای دیگر از همین جمله: اگر دیروز آمده بودی، آزاد را دیده بودی.

نمونه‌ای دیگر از «تاکستن»:

ئه‌گر نامه‌که‌ت بناردایه، ئه‌گه‌بی

یعنی: اگر نامه را فرستاده بودی، می‌رسید (یا: رسیده بود)

۵.۵. وجه ماضی شرطی را در ارتباط با آرزو (می‌خواستم)، شاللا یا بریا

= کاشکی (خوزگه/ خوزگا) به‌کار می‌گیرند. مثال:

الف) شاللا سواری که ریکیشیان بکردیتایه و کۆلان به کۆلانی شار بیانگیرایتایه

یعنی: آرزو می‌کنم تو را روی الاغی می‌نشانند و در همه‌ی خیابانهای

شهر می‌گردانند.

ب) بریا ئه‌و کاره‌ی نه‌کردبایه یعنی: کاشکی این کار را نکرده بود.

۶. مجهول

۶.۱. ریشه‌ی ماضی مجهول را براساس ریشه‌ی زمان حاضر متعدی فعل

+ -را می‌سازند.

ریشه‌ی مجهول زمان حاضر ریشه‌ی زمان حاضر فعل است + -رئ-

کاربردهای گونه‌گون فعل / ۱۱۷

برای مثال: از ریشه‌ی **بین** (= دید/ دیدن/ بینان (bînân) درست می‌شود به معنای: دیده شدن. **بینرا** (bînâ) به معنای «دیده شده بود» است، و: **ده‌بینریت** (dâbîre(t)) به معنای: دیده شده است/ می‌تواند دیده شود؛ از ریشه‌ی **نر** (= فرستادن) **نیران** (nerrân) می‌آید به معنای: فرستادن/ فرستاده شدن/ برای فرستاده شدن؛ **نیرا** (= nerrâ) یعنی: فرستاده شد؛ و: **ده‌نیریت** (= dânerre(t)) یعنی: فرستاده شده.

مجهول زمان حاضر و زمان گذشته دارای صرف باقاعده‌اند.

مثال: ماضی مجهول

bînâm	بینام	bînâyn	بیناین
bînây(t)	بینایت	bînân	بینان
bînâ	بینا	bînân	بینان
nerrâm	نیرام	nerrâyn	نیراین
nerrây(t)	نیرایت	nerrân	نیران
bînâ	نیرا	nerrân	نیران

مثال: مجهول زمان حاضر

dânerrem	ده‌نیریم	dânerreyn	ده‌نیرین
dânerreyet	ده‌نیریت	dânerren	ده‌نیرین
dânerre(t)	ده‌نیریت	dânerren	ده‌نیرین
dâbînrem	ده‌بینیم	dâbînreyn	ده‌بینین
dâbînreyet	ده‌بینیت	dâbînren	ده‌بینین
dâbînre(t)	ده‌بینی	dâbînren	ده‌بینین

توجه: مجهول ماضی بعید (= ماضی کامل) با قاعده صرف می شود در معنای: من دیده شده بودم / من فرستاده شده بودم.

bînrâbûm	بینرابووم	bînrâbûyn	بینرابووین
bînrâbûy(t)	بینرابوویت	bînrâbûn	بینرابوون
bînrâbû	بینرابوو	bînrâbûn	بینرابوون
nerrâbûm	نیررابووم	nerrâbûyn	نیررابووین
nerrâbûy(t)	نیررابوویت	nerrâbûn	نیررابوون
nerrâbû	نیررابوو	nerrâbûn	نیررابوون

توجه: گرچه مجهول چنان که آمد صرف باقاعده دارد و بیشتر افعال بر همین منوال با قاعده صرف می شوند، در همان حال افعالی هم داریم که بی قاعده صرف می شوند. مانند:

صیغه معلوم		صیغه مجهول	
بیستن	bîstin >	بیستران	bîstrân bîstre-
		بیسران	bîstân bîsre-
دان	dân >	دران	d(i)rân d(i)re-
دیتن	dîtin >	بیندران	bîndrân bîndre-
		بینزان	bînrân bînre-
گرتن	girtin >	گیران	gîrân gîre-
گوتن	gotin >	گوتران	gutrân gutre-
خستن	khistin >	خران	khîrân khire-
خواردن	khwârdin >	خوران	khurân khure-
کردن	kirdin >	کران	k(i)rân k(i)re-

کاربردهای گونه‌گون فعل / ۱۱۹

ناردن	nârdin >	ناردران	nârdrân nârdre-
		نیردران	nerdrân nerder-
		نیرران	nerrân nerre-
نان	nân >	نران	n(i)rân n(i)re-
وتن	witin >	وتران	witrân witre-

«تاکستن» تأکید می‌کند که همه‌ی وجوه و زمانهای مجهول باقاعده‌اند و همه‌ی افعال مجهول بنا به تعریف افعال لازم‌اند. مثال:

پیویسته ئەم حکایه‌تانه بنووسرینه‌وه و له چاپ درین و بلاو بکرینه‌وه

Pewîst a am hikâyatânâ binûsrenawa u la châp dren u bilâw bikrenawa

ضرورت دارد که این داستانها نوشته شوند، چاپ شوند، و انتشار بیابند.

۶.۲. «بلاو» برای ساختن مجهول ریشه‌ی زمان حاضر فعل متعدی را

ذکر می‌کند که پسوندهای آنها چنین می‌شوند:

برای زمان حاضر -ری

برای زمان ماضی -را

پیشتر هم همین را آورده بودیم. او چند نمونه نیز در اختیار می‌گذارد که

خوب است آنها را بدانیم خاصه که نظم او مفید هستند:

مصدر معلوم	مصدر مجهول	ریشه‌ی زمان حاضر	ریشه‌ی ماضی
نووسین/ نووس- [نوشتن]	نووسران	نووسرِ-	نووسرا
nûs-/ nûsîm	nûsra-n	nûsrê	nûsra

معلوم	مجهول	ریشه‌ی زمان حاضر	ریشه‌ی ماضی
هیشتن/هیت- [اجازه دادن/ گذاشتن]	هیتلران	هیتلرِ-	هیتلرا
hêl-/ heştin	hêlra-n	hêlrê-	hêlra

مصدر معلوم	مصدر مجهول	ریشه‌ی زمان حاضر	ریشه‌ی ماضی
ناشتن/ نیژ [دفن کردن]	نیژران	نیژرِی	نیژرا
nêj-/ naştin	nêjra-n	nêjrê-	nêjra

۶.۳. «احمد قاضی» خاصه در ارتباط با معلوم و مجهول چند توضیح روشن و ساده دارد که خوب است آنها را نیز ببینیم.

الف) یادآوری می‌شود که تنها افعال متعدی را می‌توان مجهول ساخت. فعل «لازم مجهول ندارد».

ب) برای مجهول کردن باید فاعل حذف شود و مفعول جای آن را بگیرد. مثال برای معلوم:

په‌روین نامه نووسی ← پروین نامه نوشت

په‌روین نامه‌ی ده‌نووسی ← پروین نامه می‌نویسد

په‌روین نامه‌ی نووسی‌بوو ← پروین نامه نوشته بود

مثال برای مجهول:

نامه نووسرا ← نامه نوشته شد

نامه ده‌نووسرا ← نامه نوشته می‌شود

نامه نووسرا‌بوو ← نامه نوشته شده بود

مثال در ارتباط با چند مصدر:

معلوم	مجهول
گوتن ← گفتن	گوتران ← گفته شدن
نووسین ← نوشتن	نووسران ← نوشته شد[ن]
خواردن ← خوردن	خواردران/ خوران ← خورده شدن
کوشتن ← کشتن	کوژران ← کشته شدن
به‌ستن ← بستن	به‌ستران/ به‌سران ← بسته شدن

۷. فعلهای دارای حرکت

۷.۱. متمم فعلهای دارای حرکت پس از فعل می‌آیند و به یک مصوت

تأکیدنشده‌ی فتحه‌دار پیوند می‌خورند. مانند:

چوون به معنی رفتن است اما به خانه رفتن می‌شود **چونه مائ** (= chûná malè). مصوت پیونددهنده در همه‌ی اشخاص و در همه‌ی زمانها به کار می‌رود. در صرف زمان حاضر حرف ت ادغام شده در دوم شخص و سوم شخص مفرد پیش از فتحه برگرفته می‌شود. مثال در ارتباط با فعل مرکب «به خانه رفتن»:

dáchimà mâlè	ده‌چمه مائ	dáchînà mâlè	ده‌چینه مائ
dáchîtà mâlè	ده‌چيته مائ	dáchinà mâlè	ده‌چينه مائ
dáchetâ mâlè	ده‌چيته مائ	dáchinâ mâlè	ده‌چنه مائ

توجه: در ارتباط با زمانهای ماضی فتحه‌ی پیونددهنده میان فعل و متمم آن قرار می‌گیرد. حرف ت ادغام شده در دوم شخص مفرد همواره باز گرفته می‌شود. «تاکستن» نمونه‌ی الگوی فعلهایی را که ریشه‌ی پایانی صامت دارند فعل «**هاتینه ده‌ری**» را (به معنای «بیرون آمدن») می‌داند که صرف آن چنین است:

hâtimâ darè	هاتمه ده‌ری	hâtînâ darè	هاتینه ده‌ری
hâtîtâ darè	هاتيته ده‌ری	hâtinâ darè	هاتنه ده‌ری
hâtâ darè	هاته ده‌ری	hâtinâ darè	هاتیه ده‌ری

«تاکستن» می‌نویسد در سوم شخص مفرد ماضی در فعلهایی که منتهی به ã- و â می‌شوند، حرف ت بسته به لهجه و منطقه در میان فعل و فتحه‌ی پیونددهنده قرار می‌گیرد مانند فعل «به شهر رفتن» **چوونه شاره‌وه** و **گه‌یینه ماله‌وه** به معنای «به خانه رسیدن». صرف این دو فعل به شرح زیر است:

chûmà shârawa	چوومه شاره‌وه	chûynà shârawa	چووینه شاره‌وه
chûytà shârawa	چوویته شاره‌وه	chûnà shârawa	چوونه شاره‌وه
chûtà shârawa	چووته شاره‌وه	chûnà shârawa	چوونه شاره‌وه
gayîmà mâlawa	گه‌ییمه ماله‌وه	gayîynà mâlawa	گه‌ییینه ماله‌وه
gayîtà mâlawa	گه‌ییته ماله‌وه	gayîna mâlawa	گه‌یینه ماله‌وه
gayîtà mâlawa	گه‌یته ماله‌وه	gayîna mâlawa	گه‌یینه ماله‌وه

پیوست

یادداشتهایی درباره‌ی فعل و برخی نکته‌های دستوری

الف) فعلهای بی‌قاعده از شکل مصدری خود دور می‌شوند. فعلهای باقاعده پیوند خود را به‌هنگام صرف فعل با بن فعل حفظ می‌کنند. در زیر از هر دو گونه فعل نمونه‌هایی می‌آوریم و برخی را همراه با برخی توضیحات می‌شناسانیم و گاه بسته به مورد صرف فعل را در زمانهای مختلف معرفی می‌کنیم.

۱. زمان حاضر **هاتن** (hâtin) به‌معنای آمدن، **هاتن** شکل خاص دارد. ریشه‌ی زمان حاضر آن **یه-ye** است. در سلیمانیه ریشه‌ی زمان حاضر **یه-** منظم صرف می‌شود بدون مصوت فتحه. در بیشتر لهجه‌های دیگر کردی به‌خصوص لهجه‌های ایرانی ریشه‌ی زمان حاضر همراه می‌شود با نشانه یا پیشوند: **د- da** که تبدیل می‌شود به **د- de**. صرف این دو گونه از زمان حاضر **هاتن** در زیر می‌آید:

سلیمانیه		به‌جز سلیمانیه	
yem	یه‌م	dem	دیم
yey(t)	یه‌یت / یه‌ی	dey(t)	دئی / دئیت
ye(t)	یه(ت)	de(t)	دئی (دئیت)

yeyn	یهین	deyn	دیین
yen	یهن	den	دین
yen	یهن	den	دین

۱.۱. توجه: «احمد قاضی» صرف فعل هاتن را در گونه‌ی غیرسلیمانیه‌ای آن به شکل زیر ضبط کرده است. همین ضبط نیز نشان می‌دهد که گونه‌های غیرسلیمانیه هم همگن نیستند. آنچه در داخل دو کمان می‌آید نشانگر این تنوع است:

می آیم	(دههین/ دهیهین) دین	می آیم	دیم (دهیم/ دهیه‌م)
می آید	(دههین/ دهیهن) دین	می آیی	دی (دهیه‌ی) دی
می آیند	(دههین/ دهیهن) دین	می آید	دی (دهیه/ ده‌یی) دی

۱.۲. صورت منفی این فعل براساس ریشه‌ی نایه- منظم صرف می‌شود:

nâyeyn	نایهین	nâyem	نایه‌م
nâyen	نایهن	nâyey(t)	نایه‌ی/ نایه‌یت
nâyen	نایهن	nâye(t)	نایه/ نایه‌ت

۱.۳. «بلاو» صورت زیر را از صرف غیرسلیمانیه‌ای فعل هاتن فراهم آورده است:

de-hê-yn	دههین	de-hê-m	دهه‌یت
de-hê-n	دههین	de-hê-y(t)	دهه‌یت
de-hê-n	دههین	de-hê(-t)	دهه‌یت

۲. گوتن به معنای گفتن است. این فعل بی‌قاعده است. در صیغه‌های آن نشانی از بن مضارع نمی‌بینیم. صرف آن به این شرح است:

ده ئیم	می گویم	ده ئین	می گویم
ده ئیی	می گویی	ده ئین	می گویند
ده ئی	می گوید	ده ئین	می گویند

۳. دیتن ← دیدن

ده بینم	می بینم	ده بینین	می بینیم
ده بینیی	می بینی	ده بینین	می بینند
ده بینئ	می بیند	ده بینین	می بینند

۴. چوون ← رفتن

در صرف این فعل حرف «چ» برجا می ماند.

ده چم	می روم	ده چین	می رویم
ده چپ/ت	می روی	ده چن	می روید
ده چئ/ت	می رود	ده چن	می روند

۵. ویستن (wîstin) ← خواستن، آرزو کردن، اشتیاق داشتن

ب) چند نکته:

۱. «بلاو» می نویسد: **ئه گهر ده تهوئ پاریس ببینی هاوینان وه ره**

به معنای: اگر تو می خواهی پاریس را ببینی در تابستان بیا.

۲. در کاربرد صرف فعل «ویستن» دقت شود. نمونه ی «بلاو»

ویستی وهك ئه وه گه وه بیت

به معنای: می خواست به اندازه ی او بزرگ باشد.

۲. صرف فعل **ویستن** با املاء و مطابق «تاکستن» در دو حالت مثبت و

منفی و در حالت زمان حاضر التزامی.

زمان حاضر مثبت:

dámawe	دهمه‌وئ	dámânawe	دهمانه‌وئ
dátawe	دهته‌وئ	dátânawe	دهتانه‌وئ
dáyawe	دهیه‌وئ	dáyânawe	دهیانه‌وئ

زمان حاضر منفی:

námawe	نهمه‌وئ	námânawe	نهمانه‌وئ
nátawe	نهته‌وئ	nátânawe	نहतانه‌وئ
náyawe	نهییه‌وئ	náyânawe	نهیانه‌وئ

زمان حاضر التزامی:

bímawe	بهمه‌وئ	bímânawe	بهمانه‌وئ
bítawe	بته‌وئ	bítânawe	بहतانه‌وئ
bíyawe	بییه‌وئ	bíyânawe	بییانه‌وئ

۳.۱. هنگامی که متمم مصدر ویستن (یعنی آنچه که کسی می‌خواهد!) پیش از فعل می‌آید، «موضوع» ضمیر متکی به متمم می‌چسبد و فعل فقط به صورت سوم شخص مفرد صرف می‌شود [ده‌وئ (d)awe] [منفی آن: nâwe]. صرف کامل این ترکیب را در زیر می‌آوریم:

صورت مثبت		صورت منفی	
-م ده‌وئ	-مان ده‌وئ	-م ناوئ	-مان ناوئ
-ت ده‌وئ	-تان ده‌وئ	-ت ناوئ	-تان ناوئ
-ی ده‌وئ	-یان ده‌وئ	-ی ناوئ	-یان ناوئ

مثال: ئه‌وه‌م ئه‌وی Awám awe من آن را می‌خواهم.

ئهم شتانه‌ی ناوی Am shitânáy nâwe او این چیزها را نمی‌خواهد.

توجه: همه‌ی متممهای فعلی در فعل خواستن به صورت التزامی هستند. نمونه:

دهمانه‌وی بچین dāmānawe bíchîn ده‌مه‌وی بچم dāmawe bíchim
 ده‌تانه‌وی بچن dátānawe bíchîn ده‌ته‌وی بچیت dátawe bíchî(t)
 ده‌پانه‌وی بچن dáyānawe bíchîn ده‌په‌وی بچیت dáyawe bíche(t)

۳.۲. «بلاو» می‌نویسد شکل منفی فعل «ویستن» با «نا» ساخته می‌شود.

مثال از «بلاو»:

چایه‌کت ناوئی؟ به معنی: چای نمی‌خواهی؟

نمونه‌ی دیگر: نه‌مده‌ویست ئەم خه‌به‌ره ناخۆشه‌ت پی بلیم

به معنای: نمی‌خواستم (= میل نداشتم) این خبر بد را به تو بدهم.

۴. افعالی که پیشوندهایی می‌گیرند مانند: هه‌ل، ره، دا... به‌هنگام صرف

فقط ریشه‌ی فعل صرف می‌شود. پیشوند ثابت می‌ماند. نمونه از «احمد قاضی»:

اوه‌ستان (ا - وه‌ستان) ← ایستادن

ا - ده‌وستم ← می‌ایستم

ا - ده‌وستی ← می‌ایستی

یا: هه‌لوه‌ستان (هه‌ل - وه‌ستان) ← معطل ایستادن:

هه‌لده‌ه‌وستم هه‌لده‌ه‌وستی

افعالی هم که با فعل معین کردن یا بوون (= بودن) صرف می‌شوند فقط

فعل کردن و بودن صرف می‌شوند و تغییر شکل می‌دهند. مانند فیر کردن

به معنای: یاد دادن.

فیر ده‌که‌م فیر ده‌که‌ی

یا: فیر بوون به معنای: یاد گرفتن.

فیر ده‌بم فیر ده‌بی

۵. فعل کردن که همان کاربرد را در فارسی دارد به دو صورت صرف می‌شود. به صورت مستقل و به صورت فعل معین. صرف زمان حاضر این فعل به شرح زیر است:

ده‌که‌م	می‌کنم	ده‌که‌ین	می‌کنیم
ده‌که‌ی	می‌کنی	ده‌که‌ن	می‌کنید
ده‌که	می‌کند	ده‌که‌ن	می‌کنند

صرف این فعل به صورت ترکیبی. در این صورت ضمایر متصله به فعل نخست می‌چسبند و بخش دوم ثابت می‌ماند. مثلاً صرف فعل کردن در زمان گذشته همراه با واژه‌ی «کار» یعنی کار کردن به شرح زیر صرف می‌شود:

کارم کرد	کار کردم	کارمان کرد	کار کردیم
کارت کرد	کار کردی	کارتان کرد	کار کردید
کاری کرد	کار کرد	کاریان کرد	کار کردند

در مقابل افعالی را داریم که با پیشوند سامان یافته‌اند. صرف این‌گونه افعال براساس تغییر قسمت اصلی فعل صورت می‌گیرد. در نتیجه پیشوند ثابت می‌ماند و بدنه‌ی اصلی فعل صرف می‌شود. نمونه: فعل **دابه‌زین** به معنای پیاده شدن که صرف آن به شکل زیر است:

دابه‌زیم	دابه‌زین
دابه‌زی	دابه‌زین
دابه‌زی	دابه‌زین

فعل **توانین** به معنای توانستن با تلفظ *twânîn*، ریشه‌ی زمان حاضر آن: **توان** (-*twân*) است. صرف این فعل در زمان حاضر باقاعده است و متمم آن در وجه التزامی است. در زیر صرف این فعل را به صورت مثبت و منفی داریم. در معنای «می‌توانم / نمی‌توانم بگویم.»

dátwânim bîlem	ده توانم بلیم	dátwânîn bîleyn	ده توانین بلیین
dátwânî(t) bîley(t)	ده توانیت بلییت	dátwânin bilen	ده توانن بلیین
dátwâne(t) bîle(t)	ده توانیت بلیت	dátwânin bilen	ده توانن بلیین
nâtwânim bîlem	ناتوانم بلیم	nâtwânîn bîleyn	ناتوانین بلیین
nâtwânî(t) bîley(t)	ناتوانیت بلییت	nâtwânin bilen	ناتوانن بلیین
nâtwânî(t) bîley(t)	ناتوانیت بلیت	nâtwânin bilen	ناتوانن بلیین

توجه شود که وجه التزامی باقاعده است: بتوانم bitwânim ، بتوانیت bitwânî(t) ، بتوانیت bêtwâne(t) ...؛ منفی التزامی آن: نه توانم nâtwânim ، نتوانیت nâtwânî(t) ...

توانین در زمان گذشته به صورت فعل متعدی صرف می شود.

له بیر بوون

فعل له بیر بوون به معنی به یاد داشتن / به خاطر داشتن / به یاد آوردن که تلفظ آن برابر است با له بیر بوون ← la bîr bûn . صرف آن بسته به این که وجه پیشوندی داشته باشد یا بی چنین وجهی شکل بگیرد به صورت زیر خواهد بود:

با نشانه‌ی پیشوندی		بی نشانه‌ی پیشوندی	
-im la bîr a	--م له بیره	la bîrm a	له بیرمه
-it la bîr a	--ت له بیره	la bîrit a	له بیرته
-î la bîr a	--ی له بیره	la bîrî a	له بیریه
-mân la bîr a	--مان له بیره	la bîrmân a	له بیرمانه
-tân la bîr a	--تان له بیره	la bîrtân a	له بیرتانه
-yân la bîr a	--یان له بیره	la bîryân a	له بیریانه

توجه: هنگامی که فقط می‌خواهیم بگوییم «به یاد می‌آورم» «به یاد می‌آوری» بی‌آن‌که بگوییم چه چیز را به یاد می‌آوریم، در این حالت می‌گوییم: **له بیرمه** la bîrim a ، **له بیرته** la bîrit a (وجه منفی آنها می‌شود: **له بیرم نیه** ← la bîrim nîya ، **له بیرت نیه** la bîrit nîya). حال اگر چیزی همچون پیشوند، پیش‌افزوده شود به این ترکیب، یعنی آنچه که به یاد آورده می‌شود، ضمیرهای متکی از **بیر** (bîr) جدا می‌شوند و می‌چسبند به موضوع پیش‌افزوده، به صورت زیر:

Aw rozhânám **la bîr a**

ئه و روژانه م له بیره

آن روزها را به یاد می‌آورم.

بدین ترتیب ساخت پیش‌افزوده (یا: عبارت پیش‌افزوده) همانا **م له بیر** (-m la bîr) است که وجه تکمیلی **له بیر** (i)m, - (la bîr) به آن پیش‌افزوده شده است. چند نمونه‌ی دیگر:

Nâwim î **la bîr nîya**

ناومی له بیر نیه

نام مرا به یاد نمی‌آورد.

Walâm i pirsyârakkát **la bîr nábû** **وه لآمی پرسیاره که ت له بیر نه بوو**

به معنای: پاسخ به این پرسش را به یاد نمی‌آوری.

ترکیبهای دیگر نیز داریم شامل **بیر** به صورت: **-ی به بیرا هاتن**؛ و: **-ی بیر** که **وته نه وه**. این ترکیبها همه معمولاً ضمیرهای پیش‌افزوده‌ی متکی می‌گیرند. چند نمونه:

وات به بیرا هات گه... ← بدین ترتیب به یاد می‌آوری که...

شتیکم هات به بیرا ← چیزی را به یاد می‌آورم

دایکیان که وته وه بیر ← مادرشان را به یاد می‌آوردند

وه کوو شتیکیان بیر له وتبینه وه ← گویی چیزی را به یاد می‌آوردند

با استفاده از: له بیر، فعل فراموش کردن را می‌سازیم: له بیر چوون. نمونه:

ناوی ئه و پیاوهم له بیر چوو ← نام آن مرد را فراموش کردم

شتیکت له بیر چوو؟ ← چیزی را فراموش کردی؟

پ) کاربرد ضمیر در فعل

ضمیر در صرف فعل در زمان حاضر و در وجه التزامی در زمان حاضر به صورت ضمیر متکی است و چسبیده به فعل. ضمیرهای این‌چنینی مشابه‌اند با ضمیرهای متکی ملکی. نمونه:

پس از صامت			پس از مصوت				
مان	'-mân	م	'-im	مان	'-mân	م	'-m
تان	'-tân	ت	'-ît	تان	'-tân	ت	'-t
یان	'-yân	ی	'-î	یان	'-yân	ی	'-y

ضمیرهای متکی به ترتیب زیر می‌چسبند:

۱) چنان‌چه فعل ترکیبی داشته باشیم، ضمیر اضافه می‌شود به پیش فعل (= پیشوند). نمونه:

bângim dâkan

بانگم ده‌کن

مرا می‌خوانند/ مرا صدا می‌زنند/ مرا بانگ می‌زنند

فعل ترکیبی ما در این‌جا: بانگ کردن است

ب) به یک صفت مانند آشکارا ← áshkirâ، در فعلی ترکیبی آشکار

کردن ← áshkirâ kirdin؛ یا:

۲) به یک عنصر نشان‌دهنده‌ی جهت مانند ور ← war، در فعل ترکیبی

ور-گرتن ← war-girtin به معنای برگرفتن.

توجه: در ارتباط با فعل ترکیبی و یادداشتهای فوق به نمونه‌های زیر نیز توجه شود:

warî dágirîn	ما آن را برمی‌گیریم	وه‌ری ده‌گرین
ferî ábim	آن را می‌آموزم	فیری ته‌بم
Ahmad haľyân dagire		ئه‌حمده هه‌لیان ده‌گری

احمد آنها را برمی‌دارد / برمی‌چیند / برمی‌؟؟؟؟

۳) چنانچه فعل ما فعل ترکیبی نباشد، موضوع ضمیر به الگوی پیشوند افزوده می‌شود (ئه- / ده- / به-) یا به پیشوند منفی (نه- / نا). مانند:

dáyânbîne	او آنان را می‌بیند	ده‌یانبینئ
dátbînim	من تو را می‌بینم	ده‌تبینم
naykřim	قصد خرید آن را ندارم	نایکرم
nâyânâsim/ náydanâsim		نایناسم، نه‌یده‌ناسم من او را نمی‌شناسم

فهرست منابع

منابع خارجی

- 1) Joyce Blau, Method de Kurde Sorani Mai 2000, L'Harmaltan
- 2) W. M. Thackston, Sorani Kurdish.
- 3) Ernest N. Mc Carus, A Kurdish Grammer. N. Y. 1958.
- 4) Samuel A. Rhea, Brief Grammar and Vocabulary of The Durdish Language of the Hakari District. 1869

منابع به زبانهای شرقی

- ۱) کردی سورانی، دکتر علی رخصزادی، آموزش زبان کردی سورانی، انتشارات کردستان، سنندج ۱۳۸۶.
- ۲) التذکیر و التأیث فی قواعد اللغة الكردية. ناشر: دارسپیریز. ترجمه: متی فلیب البازی، ۲۰۰۷. (این کتاب ترجمه‌ای است از رساله‌ای انگلیسی به سال ۱۹۸۷ که همان رساله را نیز دیده‌ام با مشخصات زیر:
A Controstrive Stydy of Gender in English and Kurdish.
- ۳) فریور، بهمن «سۆران» ریزمان. پیرامون دستور زبان کردی. دفتر اول، مقدمه مطبوعاتی عطایی. تهران، تاریخ انتشار؟ (۱۳۶۰؟)

۱۳۴ / خودآموز کُردی سورانی

- (۴) امیرامینی، امیر. تحقیقی پیرامون زبان کردی، دستور زبان کردی-فارسی، ناشر: مؤلف، چاپ دوم ۱۳۷۸-۱۳۷۹.
- (۵) کلباسی، ایران. گویش کردی مهاباد، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۲.
- (۶) قاضی، احمد. دستور زبان کردی، مرکز نشر فرهنگ و ادبیات کردی، انتشارات صلاح‌الدین ایوبی، محل انتشار (؟)، ۱۳۶۷.
- (۷) دستور زبان فارسی پنج/ستاد، به اهتمام جهانگیر منصور، انتشارات ناهید، چاپ سوم ۱۳۸۵.